



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

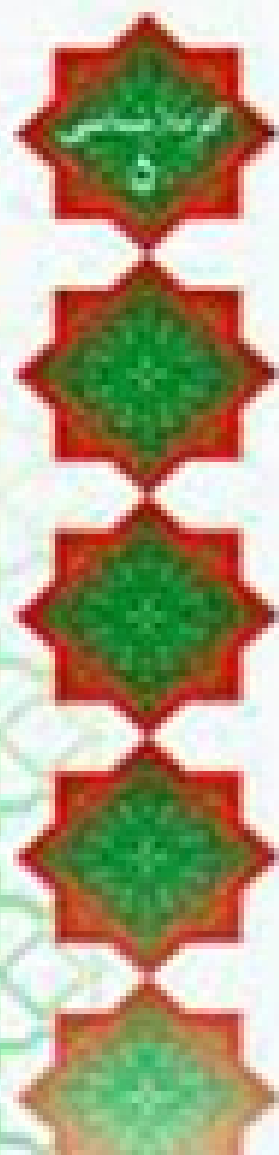


عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

از بعین حسینی

امکان حضور در تاریخی دیگر



استاد مطهرزاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اربعین حسینی: امکان حضور در تاریخی دیگر

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	اربعین حسینی: امکان حضور در تاریخی دیگر
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	مقدمه ی مؤلف
۱۷	معنای حماسه ی میلیونی پیاده روی اربعین حسینی
۲۷	حماسه ی اربعین: سنتی در حال شکوفایی
۲۷	اشاره
۳۲	اربعین؛ تجسم ادامه ی عهد مؤمنین
۳۷	اربعین؛ حرکتی به سوی جامعه ی مهدوی
۴۰	اربعین؛ مکتب ادامه ی شجاعت
۴۲	معنای پیروزی امام حسین علیه السلام
۴۴	کربلا، زندگی در مرزهای دلنواز عشق
۵۳	اربعین حسینی: امکان حضور در تاریخی دیگر
۵۳	اشاره
۵۶	حرکات بدون بن بست
۵۸	ماورای اسلحه ها
۶۰	حضور انقلاب اسلامی در هرجا که حرکتی قدسی در میان است
۶۳	احساس امتّ واحده بودن در اربعین
۶۵	عبور از سیطره ی کتّیت ها
۶۹	امیدی بزرگ
۷۴	حرکتی در اولین مرحله
۷۵	کار بزرگی در حال وقوع است

۷۷	چستی حرکت اربعینی این تاریخ
۷۹	حضوری برای معنابخشیدن به زندگی
۸۳	بر روی همین شهادت ها باید حساب باز کرد
۸۵	عقلِ فهم اربعین
۸۷	اربعین؛ حرکتی پایدار و رو به جلو
۸۹	تجربه ی روح مهدوی علیه السلام در اربعین
۹۳	منابع
۹۵	درباره مرکز

اربعین حسینی: امکان حضور در تاریخی دیگر

مشخصات کتاب

سرشناسه: طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور: اربعین حسینی؛ امکان حضور در تاریخی دیگر / اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر: اصفهان: لب المیزان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۹۰ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.

شابک: ۳۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸۹۶۴۲۶۰۹۵۲۹

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق -- اربعین

موضوع: Hosayn ibn Ali, Imam III, ۶۲۵ - ۶۸۰ -- Arba'in

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق -- سوگواری ها -- فلسفه

موضوع: Hosayn ibn Ali, Imam III, ۶۲۵ - ۶۸۰ -- Laments -- Philosophy

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق -- آرامگاه -- زیارت

موضوع: Hosayn ibn Ali, Imam III, ۶۲۵ - ۶۸۰ -- pilgrims and pilgrimages

رده بندی کنگره: ۴۱/۵BP/ط۱۵الف ۴ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۰۸۱۲۲

ص: ۱

اشاره

مقدمه ی مؤلف ۷

معنای حماسه ی میلیونی پیاده روی اربعین حسینی ۱۱

حماسه ی اربعین؛ سنتی در حال شکوفایی ۲۱

اربعین؛ تجسم ادامه ی عهد مؤمنین ۲۶

اربعین؛ حرکتی به سوی جامعه ی مهدوی ۳۱

اربعین؛ مکتب ادامه ی شجاعت ۳۴

معنای پیروزی امام حسین علیه السلام ۳۶

کربلا، زندگی در مرزهای دلنواز عشق ۳۸

اربعین حسینی؛ امکان حضور در تاریخی دیگر ۴۷

حرکات بدون بن بست ۵۰

ماورای اسلحه ها ۵۲

حضور انقلاب اسلامی در هر جا که حرکتی قدسی در میان است ۵۴

احساس امتّ واحده بودن در اربعین ۵۷

ص: ۵

عبور از سیطره ی کمیت ها ۵۹

امیدی بزرگ ۶۳

حرکتی در اولین مرحله ۶۸

کار بزرگی در حال وقوع است ۶۹

چیستی حرکت اربعینی این تاریخ ۷۱

حضور برای معنا بخشیدن به زندگی ۷۳

بر روی همین شهادت ها باید حساب باز کرد ۷۷

عقل فهم اربعین ۷۹

اربعین؛ حرکتی پایدار و رو به جلو ۸۱

تجربه ی روح مهدوی علیه السلام در اربعین ۸۳

ص: ۶

باسمه تعالی

با نظر به این که رخدادهای اربعین در این تاریخ دارای اضلاع گوناگونی است که نظر به همه ی اضلاع این پدیدار، موجب می شود که واقعیت آن رخ بنمایاند، موضوع اربعین را در این کتاب در سه ضلع مورد بررسی قرار داده ایم. به امید آن که چشم اندازی باشد در مقابل انسان هایی که متوجه حضور خاص خداوند در این تاریخ، مطابق ظرفیت این تاریخ می باشند.

۱- بحث «معنای حماسه ی ملیونی پیاده روی اربعین حسینی» متوجه نقش پیاده روی در زیارت امام حسین علیه السلام و تأکید ائمه علیهم السلام بر این امر به عنوان یک حرکت سلوکی است، از آن جهت که بنا بر روایات مربوط به این امر، زائر به انسان مصلحی تبدیل می شود که عزم تغییر تاریخ خود را در خود می یابد.

۲- در بحث «اربعین؛ سنتی در حال شکوفایی» ذهن ها متوجه فرهنگ اربعینی است، از آن جهت که ای انسان ها! متوجه باشید حرکت های

ص: ۷

توحیدی هرگز در مسیر خود به بن بست نمی رسد و عقیم نمی گردد حتی اگر همه ی عاملان آن حرکت یک جا شهید شوند و این آموزه ای است بسیار مهم برای انسان های موحدی که بنای نظام سازی دارند.

۳- در بحث «اربعین؛ امکان حضور در تاریخی دیگر» همه ی تلاش بنده این بوده است تا معنای «حضور تاریخی» تبیین شود و خواننده متوجه باشد با چه احساسی باید حضور تاریخی خود را در رخدادی که ظهور کرده است دریابد که البته این مشکل ترین قسمت بحث است از آن جهت که باید ماورای عقل مدرن به موضوعی نظر کند که فعلاً در حال تولد است و خود را در طی یک فرایند می نمایاند و از درون جان آدمیان سر برمی آورد و در قول و فعل شان سریان می یابد.

بدون درک زمانه، هیچ قدمی به سوی آینده ی خود نمی توان برداشت و رخداد اربعین در این تاریخ، زمانی است که می توانیم با قرار گرفتن در آن، سرنوشت خود را از بند غرب آزاد کنیم و تاریخ پایان یافتگی غرب را نشان دهیم که این همان تاریخ سست شدن عهد انسان با سکولاریته و اقامه ی رابطه ی انسان با خداست.

با این اربعین تعرض انسان به اومانیزم و تقلیل گوهر آدمی، شروع شده است و چیزی در انسان این تاریخ رخ داده و بر هستی او حاکم گردیده که دیگر نمی تواند در تاریخی زندگی کند که قوام آن را اومانیزم شکل داده است.

ما همان طور که در سنن الهی قرار داریم، اگر از حضور خود در آن سنن آگاه شویم راه آینده نسبت به آن سنن در مقابل ما گشوده می شود. به

همین معنا ما در تاریخی هستیم که اربعین به صورتی خاص ظهور کرده که اگر از حضور خود در این رخداد آگاه شویم، راه آینده‌ی تاریخ ما در مقابل ما گشوده خواهد شد و دیگر در توهمات بشرِ غرب زده قدم نخواهیم زد. این پیامی است که در مصاحبه آخر کتاب مدّ نظر خوانندگان گرامی قرار خواهد گرفته است.

طاهرزاده

ص: ۹

از آن جایی که دشمنان اسلام همیشه تلاش داشته و دارند که اربعین را به عنوان یک فکر و فرهنگ، محو کنند؛ تأکید ائمه علیهم السلام آن است که اربعین زنده بماند، چون اربعین یعنی ادامه ی امام حسین علیه السلام و شیعه در این راستا وظیفه دارد بیشترین نگاه را جهت بقای اسلام، به اربعین بیندازد تا نسبت به مهم ترین عامل بقای اسلام کور نباشد.

حرکت حضرت سیدالشهداء علیه السلام یک تذکر بود به همه ی تاریخ که چگونه از ظلمات زمانه می توان خود را رها کرد و در سال های اخیر مردم در حماسه ی اربعینی خود ذیل تذکر حضرت سیدالشهداء علیه السلام، به روحی منورند که آن ها را از ظلمات فرهنگِ اُموی جهان استکبار رهایی می بخشد و این است معنای حماسه ی میلیونی پیاده روی اربعین حسینی.

حماسه ی اربعین چیزی نیست که از ما شروع شده باشد، همه ی امامان ما در بزرگداشت اربعین اصرار می ورزیدند تا معلوم شود حرکتی که حضرت سیدالشهداء علیه السلام شروع فرمودند یک حرکت عقیم نیست. در این رابطه حضرت امام عسکری علیه السلام می فرمایند: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ؛ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْخَمْسِينَ وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَالتَّحْتُمُ فِي الْيَمِينِ وَتَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». علامت های مؤمن پنج چیز است: «پنجاه

و یک رکعت نماز» و «زیارت اربعین» و «انگشتر در دست راست کردن» و «پیشانی بر خاک نهادن» و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند گفتن» (۱).

جابر بن عبدالله انصاری یکی از صاحبان اسرار آل محمد علیهم السلام است، او به خوبی می داند که چگونه با زیارت امام حسین علیه السلام در اربعین، نشان دهد آن حرکت، حرکتی نبود که در خود عقیم شود. جابر با این که در آن زمان نابینا است و با این که مسافرت در آن شرایط و با آن وضع از مدینه تا کربلا- سخت طاقت فرسا است، متوجه است زیارت امام حسین علیه السلام در اولین اربعین بعد از شهادت آن حضرت، یک زیارت معمولی نیست که تنها همراه باشد با ثواب های فردی؛ بلکه یک حضور و رسالت تاریخی است، رسالت در تاریخی که امام حسین علیه السلام شروع کردند و آن حضوری است در راستای تقابل با حاکمیت استکباری امویان.

حماسه ی اربعین حسینی، حضور میلیونی انسان های وفادار به آرمان های قدسی امام حسین علیه السلام است. در این حماسه، میلیون ها انسان مصمم حضور پیدا کرده اند برای پشت کردن به فرهنگ یزیدی استکبار جهانی. این حضور حماسی، خبر از آن می دهد که برای شیعه هویتی دیگر در حال شکوفائی است و شیعه از این طریق می خواهد به بهترین شکل با فرهنگ حضور مردم در صحنه ها، از حیطة ی جهان استکباری عبور نماید. این حضور حماسی مردمی، مسلماً آثار بسیار عمیقی در وجود تک تک انسان های حاضر در این اقیانوس انسانی خواهد گذاشت به طوری که هر کس خود را یک اقیانوس انسان تمدن ساز احساس می کند.

ص: ۱۴

در حماسه ی اربعین حسینی رفتارهایی از تمدن سازی شیعه ظهور می کند که هرگز به چشم فرهنگ غربی نمی آید. از مردان و زنان محترمی که با پای پیاده خود را به ساده ترین شکل در انبوه جمعیت غرق کرده اند تا از آناتیت خود هیچ چیز باقی نگذارند، تا خادمان زوّار حسین علیه السلام که با اندک بضاعت خود، در خدمت زوّار قرار می گیرند؛ همه در حال نشان دادن اهدافی برای زندگی دینی هستند. زوّار و خدمه می خواهند در راستای اهداف بزرگ خود صورت ایثار امام حسین علیه السلام را در این صحنه ها به ظهور برسانند و با از خودگذشتگی خود به امام حسین علیه السلام نزدیک شوند و نقش حسینی خود را در این تاریخ به فعلیت آورند.

انبوه زائران اربعین حسینی و خدمه های زوّار، همه و همه به خوبی می دانند در چه تاریخی قرار دارند و چه تمدنی از طریق آن ها در حال وقوع است. اینان به دنبال دستور خداوند به رسولش هستند که فرمود: «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُمْ وَ مَنْ تَابَ مَعَكُمْ» خودت و همراهانت در راستای رسالتی که دارید پایداری و مقاومت کنید و استکبار جهانی را در موضع متهم قرار دهید و روشن نمایید که باید عقیده ی توحیدی در تاریخ به صورت فعال و نقش آفرین حضور داشته باشد.

در روایت از امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از یاران شان داریم که می فرمایند: «زُرِ الْحُسَيْنَ وَلَا تَدْعُهُ. قَالَ: قُلْتُ مَا لِمَنْ أَتَاهُ مِنَ الثَّوَابِ؟ قَالَ: مَنْ أَتَاهُ مَا شِئِيَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَى عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً. فَإِذَا أَتَاهُ، وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكَينِ يَكْتُبَانِ مَا خَرَجَ مِنْ فِيهِ مِنْ خَيْرٍ وَ لَا يَكْتُبَانِ مَا يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ مِنْ شَرٍّ وَ لَا غَيْرَ ذَلِكَ. فَإِذَا انْصَرَفَ وَ دَعُوهُ وَ قَالُوا:

يَا وَلِيَّ اللَّهِ مَغْفُوراً لَكَ أَنْتَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ حِزْبِ رَسُولِهِ وَ حِزْبِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِهِ، وَ اللَّهُ لَا تَرَى النَّارَ بِعَيْنِكَ أُبَيْدًا وَ لَا تَرَكَ وَ لَا تَطْعَمُكَ أُبْدًا». حسين عليه السلام را زیارت کن و آن را ترک مکن. می گوید: عرض کردم: ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمودند: کسی که پیاده زیارت کند آن حضرت را، خداوند به هر قدمی که برمی دارد، یک حسنه برایش نوشته، و یک گناه از او محو می فرماید و یک درجه مرتبه اش را بالا می برد. و وقتی به زیارت رفت، حق تعالی دو فرشته را موکل او می فرماید که آنچه خیر از دهان او خارج می شود را نوشته و آنچه شرّ و بد می باشد را ننویسند. و وقتی برگشت با او وداع کرده و به وی می گویند: ای ولیّ خدا! گناهانت آمرزیده شد. و تو از افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل بیت رسولش می باشی، به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید و آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه ی خود نخواهد نمود. (۱)

عنایت داشته باشید حضرت صادق علیه السلام چگونه روشن می کنند وقتی انبوه شیعیان با نظر به زیارت امام حسین علیه السلام مسافت های طولانی را پیاده طی می کنند به چه برکاتی نایل می شوند و با انس ملائکه الله با آن ها چه انسان های فرهیخته ای که حاصل آن زیارت و آن پیاده روی است، به جامعه برمی گردند. ملائکه به او خطاب می کنند: «یا ولیّ الله» آیا کسانی که شایسته ی چنین خطابی می شوند و با غفرانی که نصیب آن ها می شود و یک نحوه عصمت در شخصیت آن ها پدید می آید، دیگر انسان های

ص: ۱۶

معمولی خواهند بود؟ یا انسانی هستند با مسئولیتِ ساختن جهانی سراسر پاکی و ایمان؟

توجه داشته باشید که سؤال کننده از ثواب زیارت امام حسین علیه السلام می پرسد و حضرت موضوع زیارت به صورت پیاده را به میان می آورند و می فرمایند: «مَنْ أَتَاهُ مَا شِئًا» تا روشن شود حضرت، به زیارت کردن به صورت پیاده نظر دارند. و اساس این نگاه از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در رابطه با پیاده رفتن به حج بیت الله الحرام مطرح شده است و امام سجاد علیه السلام در همین رابطه می فرمایند: «مَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ الْحَرَامِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، وَأَنَّ الْحَجَّهَ الْوَاحِدَةَ تَعْدِلُ سَبْعِينَ حَجَّةً. وَمَنْ مَشَى عَنْ جَمَلِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَيْنَ مَشْيِهِ وَرُكُوبِهِ. وَالْحَاجُّ إِذَا انْقَطَعَ شِئْءٌ نَعْلِهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَيْنَ مَشْيِهِ حَافِيًا إِلَى مُتَّعِلٍ» (۱) عبد به سمت خدا نزدیک نمی شود به چیزی دوست داشتنی تر از پای پیاده به خانه ی خدارفتن، و یک حج او ثواب هفتاد حج را دارد. و کسی که گاهی از شترش پیاده شود و در کنارش راه رود ثواب بین آن مقداری که پیاده رفته تا زمانی که سوار شده را به او جدا می دهند، و حاجی اگر بند کفشش باز شود (یعنی کفشش از پایش دربیاید و مجبور شود پا برهنه برود) ثواب آن مقداری که پا برهنه رفته تا جایی که کفش پوشیده را جدا به او می دهند.

ص: ۱۷

در روایتی دیگر حضرت صادق علیه السلام روشن می کنند وقتی زائر امام حسین علیه السلام پیاده به زیارت حضرت می رود، قبل از رسیدن به کربلا با پاک شدن از گناهانش و افزون شدن حسناتش، در مقام اُنس با خدا قرار می گیرد و چون به حائر و حواشی قبر مبارک حضرت رسید، به مقام مصلحین برگزیده می رسد که دغدغه ی اصلاح جوامع بشری را دارند و چون زیارت او به اتمام رسید، به مقام فائزین و پیروزمندان صحنه ی تمدن سازی نایل می شود و حرکات او حتماً به نتیجه ی لازم خود می رسد تا آن جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از طریق ملائکه الله به او سلام می رسانند که تمام موانع تو در رابطه با انس با خدا برطرف شده. راستی انسان تا کجا باید صعود کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یعنی انسانی که در فتح تاریخ جاهلیت تا آن اندازه پیروز شد، به او سلام برساند و او را از خودش بداند. آری حماسه ی اربعین حسینی ادامه ی همان فتح تاریخی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پایه گذاری فرمودند: اصل روایت چنین است: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حُسَيْنُ! مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ كَانَ مَا شِئِيَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَى عَنْهُ سَيِّئَةً حَتَّى إِذَا صَارَ فِي الْحَائِرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُصْلِحِينَ الْمُتَّجِبِينَ حَتَّى إِذَا قَضَى مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ الْإِنصِرَافَ أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَسَلَّمَ يُقْرَأُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: اسْتَأْنَفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى». عنایت دارید که در این روایت باز حضرت می فرمایند: «إِنْ كَانَ مَا شِئِيَ» اگر پیاده به زیارت رود آن برکات خاص را نصیب خود می کند.

حسین بن ثویر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: ای حسین! کسی که از منزلش بیرون آید و قصدش زیارت قبر حضرت حسین ابن علی علیه السلام باشد. اگر پیاده رود، خداوند مَنان به هر قدمی که برمی دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می فرماید. تا زمانی که به حائر برسد و پس از رسیدن به آن مکان شریف، حضرت حق تبارک و تعالی او را از رستگاران قرار می دهد. تا وقتی مراسم و اعمال زیارت را به پایان برساند، در این هنگام او را از فائزین محسوب می فرماید، تا زمانی که اراده ی مراجعت نماید، در این وقت فرشته ای نزد او آمده و می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به تو سلام می رساند و به خطاب به تو می فرماید: از ابتداء عمل را شروع کن، تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد(۱).

حضرت صادق علیه السلام یعنی پایه گذار هویت تشیع در روایتی دیگر روشن می کنند که چگونه قدم هایی که انسان به سوی زیارت امام حسین علیه السلام برمی دارد به او قدرت تصرف در کل جهان را می دهد و خداوند تمام تقاضای او را برآورده می کند. می فرمایند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُخْرَجُ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِهِ بِأَوَّلِ خُطْوِهِ مَغْفِرَةٌ ذُنُوبِهِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُقَدِّسُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَتَّى يَأْتِيَهُ فَإِذَا أَتَاهُ نَاجَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ: عَبْدِي سَلْنِي أُعْطِكَ؛ أَدْعُنِي أُجِبْكَ؛ اَطْلُبْ مِنِّي أُعْطِكَ، سَلْنِي حَاجَةً أَقْضِيهَا لَكَ قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْطِيَ مَا يَدُلُّ»(۲). شخصی که به زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام می رود، زمانی که از اهلش جدا شد

ص: ۱۹

۱- کامل الزیارات، ص ۱۳۲

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۱.

با اولین گامی که بر می دارد تمام گناهانش آمرزیده می شود. سپس با هر قدمی که برمی دارد پیوسته تقدیس و تنزیه شده تا به قبر برسد. و هنگامی که به آن جا رسید حق تعالی او را خوانده و با وی مناجات نموده و می فرماید: بنده من! از من بخواه تا به تو عطا نمایم، من را بخوان تا اجابت نمایم، از من طلب کن تا به تو بدهم، حاجت را از من بخواه تا برایت روا سازم. راوی می گوید، امام علیه السلام فرمودند: و بر خداوند متعال حق و ثابت است آنچه را که بذل نموده عطا فرماید.

تفاوت درجه ی زائر امام حسین علیه السلام در روایات فوق، به تفاوت شدت عزم و تصمیمی بستگی دارد که زائران در جان خود پرورانده اند.

«والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ»

ص: ۲۰

حماسه ی اربعین: سنتی در حال شکوفایی

اشاره

ص: ۲۱

انسانی بس عظیم و بزرگ که در مقام عصمت و طهارت قرار داشت به نام حضرت حسین بن علی علیه السلام در کربلا حقایقی را در آینه ی تاریخ به نمایش گذارد که بس عظیم بود. حقایقی را که تنها انسان های معصومی مثل امام صادق علیه السلام توان دیدن آن را داشتند. ائمه در زیارت نامه هایشان نگاه به حرکت امام حسین علیه السلام را عرضه نمودند و ما در عمل امام حسین علیه السلام و نگاه امامان به حرکت آن حضرت می توانیم به حقیقت کار حضرت سیدالشهداء علیه السلام نظر نماییم و محتوای زیارت اربعین را تصدیق کنیم و این جاست که باید خدا را شکر کرد.

چه بگوییم که چگونه ما در زیارت اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام با سنتی عظیم و فرهنگی خاص روبرو هستیم که درک آن به آسانی میسر نیست.

همه ی آن هایی که دغدغه ی عبور از فرهنگ ظلمانی دوران را دارند و می خواهند با عقلی غیر از عقل غربی با سایر انسان ها مأنوس شوند، باید به فرهنگ اربعین نظر کنند.

اربعین نشان داد که در حکمت حسینی، شکست معنی ندارد و پایداری و بقاء، عنصر اصلی این حکمت است. حتی در دربار یزید، آثار زنده

ماندن کربلا نمایان شد(۱). حال از آن به بعد در تاریخ، با نمونه ای بسیار متعالی و روشن و پر از رمز و راز؛ یعنی اربعین شهادی کربلا روبه رو هستیم.

ص: ۲۴

۱- وقتی سر مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام را به دارالحکومه کوفه آوردند عثمان برادر عییدالله بن زیاد گفت: دوست داشتم همه فرزندان زیاد تا قیامت ذلیل باشند و حسین بن علی کشته نشود. (طبری، ج ۴، ص ۳۷۵ و حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۱۶) مرجانه، مادر ابن زیاد به پسرش گفت: «یا خبیث! قَتَلْتَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَا تَرَى الْجَنَّةَ أَبَدًا» (تذکره سبط، ص ۲۵۹) ای خبیث؛ فرزند رسول خدا را کشتی؟ به خدا سوگند هرگز بهشت را نخواهی دید. پس از شهادت حسین علیه السلام ابن زیاد در مسجد کوفه منبر رفت و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَظْهَرَ الْحَقِّ وَ أَهْلَهُ وَ نَصِيْرَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدَ وَ حِزْبَهُ، وَ قَتَلَ الْكَذَّابَ ابْنَ الْكَذَّابِ الْحُسَيْنِ وَ شَيْعَتَهُ» حمد خدا را که حق را و اهل حق را پشتیبانی کرد و امیرالمؤمنین یزید و گروه او را یاری رساند، و دروغگوی، پسر دروغگو یعنی حسین و یارانش را به قتل رساند. که در این جا «عبدالله بن عقیف ازدی غامدی» با چشم های نابینا، به پا می خیزد و می گوید: «پسر مرجانه! دروغگوی پسر دروغگو، تویی و پدرت و کسی که تو را به حکومت عراق فرستاده است»، عاقبت هم به دستور عییدالله کشته می شود ولی اجازه نداد عییدالله جو جامعه را به نفع امویان تغییر دهد. (الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۱۷). و در شام یحیی بن الحکم، برادر مروان، در دربار یزید گفت: بین شما و پیامبر خدا در روز قیامت جدایی افتاد، من دیگر در هیچ کاری با شما شرکت نمی کنم. (طبری، ج ۵، ص ۳۵۹ و حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۵۲). هند زن یزید وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید، خود را در لباس مخصوص مستور کرد و از اندورن به مجلس مردان آمد و گفت: آیا این سر حسین فرزند فاطمه است؟! یزید به او گفت: تو برای او گریه و عزاداری کن، خدا بکشد ابن زیاد را که در کشتن او تعجیل کرد. (طبری، ج ۳، ص ۳۵۴). پسر یزید خود را از خلافت خلع کرد و بر یزید و معاویه لعنت فرستاد و حق را به جانب حسین و علی «علیهماالسلام» داد و از همه مهم تر؛ نتیجه ی کربلا این بود که پرده ی نفاق حاکمان دریده شد و حساب سلطنت از دین جدا گشت. امام علیه السلام در روز عاشورا فرمود: «إيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكْرِمَنِي رَبِّي بِالشَّهَادَةِ بِهَوَانِكُمْ ثُمَّ يَنْتَقِمَ لِي مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ.» (مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۲) به خدا قسم من امیدوارم که پروردگارم که پروردگارم مرا به وسیله ی شهادت گرامی بدارد و انتقام مرا از شما از طریقی که ندانید بگیرد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام، بنی امیه به جای حمله در حالت دفاع قرار گرفتند، و این اوّل سقوط یک حکومت است. نهضت ها و خونریزی ها ادامه یافت و پس از آن همان خانه ای که در زمان حسین علیه السلام کسی در آن را نمی زد، با مختصر آرامشی که در زمان امام پنجم علیه السلام به وجود آمد، مسلمانان از اطراف و اکناف مانند سیل به همان خانه رجوع کردند و پس از آن؛ روز به روز به آمار شیعیان اهل البیت افزوده و حقانیت و نورانیتشان در هر گوشه از جهان اسلام نمایان شد، حقانیتی توأم با مظلومیت، و این زنده ماندن آثار کربلا را روشن می کند.

انسان به واقع از حیرت نزدیک است قالب تهی کند که چگونه هنوز چهل روز از آن قلع و قمع ها نگذشته بود و هنوز صدای شادی پیروزی بر حسین علیه السلام از در و دیوار کوفه و شام به گوش می رسید که اربعین شهدای کربلا به پا می گردد و پس از چهل روز بانگ بلند حسین علیه السلام در روز عاشورا در تمام شهرهای اسلامی، انسان ها را تحت تأثیر خود قرار می دهد.

داستان آمدن «جابر بن عبدالله انصاری» و «عطیه» به کربلا- یک حادثه نیست، یک فرهنگ است که تاریخ، قصه این دو بزرگوار را به عنوان نمونه ذکر کرده است.

اربعین؛ سنت شیعیان بیداردلی است که گذشت زمان، وفاداری آن ها را نسبت به امام حسین علیه السلام از بین نمی برد. لذا کسی که به حق، مؤمن است، نمی تواند به حقیقت مجسم، یعنی اباعبدالله علیه السلام مؤمن نباشد و کسی که همواره به یاد حق است، همواره به یاد حقیقت مجسم است، هر چند غوغای زمانه چیزی غیر از حق را بخواهد. غوغای زمانه و تبلیغات یزیدی تلاش کرد که اباعبدالله علیه السلام را از صحنه ی ذهن ها و خاطره ها پاک کند و آن همه تهمت و تلاش برای این بود که ذهن ها از یاد اباعبدالله علیه السلام پاک

شود. ولی اربعین که از نشانه های مؤمن شمرده می شود(۱)، نشان داد که در زیر این آسمان کسانی هستند که غوغای زمانه نمی تواند آن ها را از وفاداری به حقیقتِ مجسم یعنی امام معصوم، غافل کند و سنت اربعین سنت انسان هایی است که اسیر حکومت یزیدی نشدند و تحت تأثیر تبلیغات نظام کفر، از تعهدی که با حق داشتند دست نکشیدند.

اربعین؛ تجسم ادامه ی عهد مؤمنین

امام حسین علیه السلام به عنوان قطب دل های سالم و جان های متوجه حق و حقیقت، کهنگی بردار نیست و شامل مرور زمان نمی شود. کسانی که می خواستند رنگ حسینی را بی رنگ کنند و آن هایی که امام حسین علیه السلام را از یاد بردند، هیچ کدام مؤمن نیستند. این که حضرت امام عسکری علیه السلام فرموده اند: «زیارت اربعین، یکی از نشانه های ایمان است» یعنی اربعین؛ ادامه ی عهد مؤمن است با امام حسین علیه السلام که تجسم اسلام است و قطب دل هر انسانی که می خواهد دلی فعال و زنده داشته باشد امام حسین علیه السلام است، هر چند حاکمان ستمگر تلاش کنند تا این عهد و وفاداری و میثاق با امام را، از بین ببرند. چراکه مؤمن در عالمی از ایمان و حالی از معنویت به سر می برد که هیچ شرایطی نمی تواند آن حال را از او بگیرد، و در واقع اربعین و زیارت اربعین استحکام آن حال ایمانی است.

این یک قاعده کلی است که همیشه ستمگران وقتی حق و حقیقت اسلام و دین را تحمل نکردند، سعی می کنند مظاهر اصلی دین را محو و

ص: ۲۶

نابود کنند. آنان سعی می کنند با تبلیغات و غوغاسالاری و کشتار و تهمت زدن، حق را از صحنه ی جامعه و خاطره ها پاک کنند. و این تنها شیعه ی اربعین شناس است که تحت تأثیر این غوغاسالاری ها قرار نمی گیرد. این که شخصیت جابرین عبدالله انصاری برای ما بسیار ارزشمند است و با توجه به او سنت اربعین را عزیز می داریم، به جهت کار بزرگی است که او کرده است و از طریق این سنت همیشه شیعیان از برکات اربعین بهره مند شده اند.

شما فراموش نکنید که پس از واقعه ی عاشورا در کنار آن تبلیغاتی که امام علیه السلام را به عنوان یک خارجی معرفی کردند، چنان اربعانی در کشور حاکم نمودند که کسی جرأت یاد امام حسین علیه السلام را هم نداشت تا از این طریق برای همیشه سنت حسین علیه السلام و سنت محمد صلی الله علیه و آله وسلم از صحنه ی خاطره ها و سینه ها محو شود و یزیدیان به راحتی بتوانند خود را تبلیغ کنند. در این صورت است که معلوم می شود در چنین شرایطی، احیای اربعین حسین علیه السلام چقدر کارساز بوده است. در واقع با اربعین، همه ی طمع دشمن خنثی و بی نتیجه شد. همچنان که در این تاریخ پس از چهارصدسال حاکمیت تفکر سکولاریته، شیعیان با به صحنه آوردن اربعین، در حال خنثی کردن حيله ی ستمگران این دوران اند.

نباید حرکتی را که در این تاریخ در اربعین ظهور کرده است با یک نگاه محدود تعریف کرد و در همین رابطه باید گفت؛ این حرکت در عین آن که یک حرکت خودجوش اجتماعی است، حرکتی است که خداوند آن را بر قلب مردم اشراق نموده و هرکس به اندازه ای که بخواهد در این تاریخ، خود را با اراده ی الهی تطبیق دهد در ذیل آن قرار می گیرد.

زمینه‌ی تاریخی ظهور اربعین در این تاریخ این گونه است که عرض شد. زیرا در متن سنت اربعینی که در روایات ما آمده، چنین ظرفیتی نهفته است و نقش تاریخ سازی آن پیش بینی شده است که بنده در ادامه، بیشتر در تبیین آن سخن خواهم گفت. آن چه فعلاً باید بر آن تأکید کرد؛ فهم درست سنت اربعین است و شرط ادامه‌ی آن در راستای تحقق تمدن اسلامی. وگرنه به عنوان یک حرکت عبادی فردی، بدون نظر به حضور تاریخی جهان اسلام در این دوران و در معادلات جهانی، خروش و نشاط آن حرکت فرو می‌نشیند.

آن چه از ظواهر پیداست هر دو ملت ایران و عراق در عمق جان شان متوجه شده اند می‌توانند در راستای حرکت اربعین، نقش آفرینی کنند به طوری که بعضی از خود مردم عراق فرموده بودند ملت عراق در اربعین، ملت خاصی هستند یعنی گویا متوجه اند در این شرایط چه نقش مهمی می‌توانند ایفاء کنند. آن‌ها به عنوان یک جریان الهی و یک رسالت تاریخی به موضوع نگاه می‌کنند.

جریانی که با اربعین شروع شده طوری است که زمینه ساز حضور شیعه در معادلات جهانی می‌شود و تا تحقق تمدن اسلامی و عبور از فرهنگ استکباری توان پیشرفت دارد. جهان اسلام پس از چهارصدسال که از رنسانس گذشته به خود آمده که دیگر برای ادامه‌ی حیات خود نمی‌تواند به پروژه‌های فرهنگ مدرنیته امید ببندد و لذا با شعارهای اسلامی به صحنه آمد و این علی‌رغم فشارهای جهان استکباری و ارتجاعی ادامه می‌یابد تا به نتیجه برسد.

ملت‌ها در این تاریخ در حال بازخوانی و تجدید نظر نسبت به رجوعشان به فرهنگ مدرنیته‌اند، فرهنگی که به عالم و آدم نگاه سکولاریته دارد. در چنین شرایطی «اربعین» یک تذکر تاریخی به همه‌ی ملت‌ها است تا در این شرایط، نسبت خود را با خداوند و مسیر انبیای الهی شکل دهند. ایجاد و بقای انقلاب اسلامی هم از برکات سنت اربعین است. در شب پانزده خرداد سال ۴۲ وقتی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» را دستگیر کرده و به زندان بردند، فردای آن روز مردم به خیابان‌ها آمدند و بدون هیچ ترسی فریاد اعتراض شان بلند شد. ارتشبد «فردوست» در خاطراتش می‌نویسد: «در آن روز آن قدر آدم آمده بود و آن قدر ما آن‌ها را کشتیم که خودمان ترسیدیم». تاریخ می‌گوید ارتشیان پایه‌های مسلسل‌ها را در صحن حضرت معصومه \square گذاشتند و بسیاری از مردم را کشتند. شاه حساب کرده بود وقتی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» را تبعید کرد و مردم وفادار به امام را هم کشت، بقیه‌ی این ملت برای همیشه وفاداری خود را نسبت به امام و انقلاب پس می‌گیرند و لذا آنچه به گمان خود باید بکند، انجام داد؛ امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» را بعد از چهل روز آزاد کردند و به روستایی در حاشیه‌ی شهر تهران به نام «داودیّه» بردند که در واقع ایشان را به آن جا تبعید کنند. مورّخین می‌گویند مردم آن قدر به دیدار امام «رضوان الله تعالی علیه» رفتند که جاده داودیّه پر از ماشین سواری شده بود (۱). این چه سنتی و چه شعوری است که مردم بعد از این همه کشته دادن، به دیدار امام «خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

ص: ۲۹

۱- به کتاب «تحلیلی از نهضت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»»، از آقای سید حمید روحانی رجوع شود.

می روند. حضور حماسی مردم وفادار به امام و آزاد از رعب نظام شاهنشاهی، همه ی حیلہ های رژیم را خنثی کرد. بعداً امام را به قیصریه آوردند و از آن جا هم به قم برگرداندند. اگر به نهضت کربلا و نهضت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» نگاه دقیق و عمیقی بکنید شباهت های بسیاری بین این دو نهضت می بینید. یعنی با همان فرهنگ و حکمت حسینی، انقلاب اسلامی شکل گرفته است و با همان فرهنگ جلو می رود و به بن بست بر خورد نمی کند که مانع ادامه ی آن در این تاریخ باشد.

شاید سیزدهم محرم بود که خبر شهادت امام حسین علیه السلام به مدینه رسید، امویان تمام خانه های بنی هاشم را در مدینه خراب کرده بودند. یعنی بنی هاشم دیگر باید از صحنه تاریخ پاک شود. «جابر بن عبدالله انصاری» به همراه «عطیه» بدون آن که مرعوب جوّ پلیسی نظام یزیدی شوند، به سوی کربلا حرکت می کنند تا ثابت کنند که روح ایمانی و وفاداری به امام حسین علیه السلام جوّ پلیسی را به چیزی نمی گیرد و شامل مرور زمان هم نمی شود، چیزی که یزیدیان نمی فهمیدند. وفاداری به امام و دین، تجدد و روشنفکری هم بر نمی دارد، همیشه باید حق و حقیقت برای قلب مؤمن، حی و حاضر باشد. این است که جابر، سنت اربعین را بنا بر آموزه های دینی، پایه گذاری کرد و برای همیشه فرهنگ کربلا با سنت اربعین، جهان را تغذیه خواهد کرد و عهد حسینی بر خلاف جوّ پلیسی و رعب و وحشت، جای خود را باز می کند و راه خود را ادامه می دهد.

دشمنان این همه تلاش کردند تا وفاداری به امام حسین علیه السلام از بین برود، و گرنه کشتن امام به وسیله ی آن همه لشکر که عمر سعد جمع کرده

بود، هنر نیست. آن‌ها می‌خواستند این وفاداری که جابر و امثال او نشان دادند برای همیشه نابود شود، آن وفاداری عاشقانه ای که امام و اصحاب آن حضرت را نماد دینداری در همه‌ی تاریخ می‌کند. در واقع عهد حسینی با اربعین حفظ شد و امروز هم من و شما سنت اربعین را تکرار می‌کنیم، یعنی ای حسین، شما همیشه حق هستید و ما بنا داریم ارتباط مان را با حق یگانه کنیم و وفاداری به حق را هیچ‌گاه از دست ندهیم، و مرور زمان و غوغای زمانه و تبلیغات یزیدی نمی‌تواند ارتباط ما را با شما قطع کند. هر سال اربعین گرفتن آن‌گونه که امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین به ما آموختند و در آن زیارت با امام حسین علیه السلام سخن گفتن، گوهری گرانقدر و ارتباطی بزرگ است در تاریخی که مدرنیته گسستگی روح‌ها را به میان آورده است.

اربعین؛ حرکتی به سوی جامعه‌ی مهدوی

حقیقتی به نام حضرت مهدی \square را فقط در کالبد جسمانی دیدن، جفایی است بسیار عظیم و هزاران تأسف که نگاه عرفی ما تنها محدود شده به همین ساحت از ایشان. غافل از این که حضرت مهدی \square حقیقتی است که تمام عالم در محضرشان است و هرچه جلو می‌رویم ظهور ایشان به سمت ما شدیدتر می‌شود. بنده به هرچه شدیدتر شدن ظهور ایشان در این عالم ایمان دارم. در این کنش و واکنش‌های مداوم جهانی و در این ظلمات کثرت زده‌ی پوچ غربی، تنها حضور و ظهور حضرت مهدی \square است که هربار در لباسی جلوه‌گری می‌کند و ما را به وحدت و انس و

یکی شدن در وادی هستی حقیقی سوق می دهد. این ظهور و حضور حضرت مهدی \square است که در لباس اربعین با بیش از بیست میلیون انسان هم دل، خود را نشان می دهد.

بهترین نگاه را ائمه ی ما در زیارت اربعین به موضوع انداخته اند و لذا در این زیارت، این گونه شروع می کنیم:

«السَّلَامُ عَلَی وَلِیِّ اللَّهِ وَ حَبِیبِهِ» سلام بر ولیّ خدا و حبیب او!

این سلام یعنی ظهور ارادت به امام، یعنی هنوز حسین بن علی علیه السلام، زنده و حبیب و ولیّ خداست، نه یزید و یزیدیان؛ و هنوز دل ما به ولیّ و حبیب خدا نظر دارد و تبلیغات یزیدی در طول تاریخ نتوانسته است ما را طعمه خود کند. شما دیده اید آدم هایی را که با روبه روشن شدن با یک مسئله ی کوچک تمام تعهداتشان را نسبت به انقلاب و اسلام و امام و ارزش ها از دست می دهند و چون معنای تشیع را نمی دانند، با شدّت گرفتن جوّ تبلیغاتی زمانه و غوغاهای دشمن، تمام ارتباط قبلی خود را با اسلام و انقلاب از دست می دهند، اینان اساساً به حقیقت وفادار نیستند و عهدی با آن ندارند که اسیر جوّ زمانه می شوند. گفت:

مر سفیهان را رُباید هر هوی

زان که نَبُوذشان گرانی قوا

آدم های بی اصول که از نظر معرفتی قوی نیستند، با هر بادی به لرزه درمی آیند و ریشه ی محکمی ندارند. ریشه ی انسان مؤمن به حق وصل است؛ لذا غوغای زمانه نمی تواند او را به لرزه درآورد و برآید. در زمان رضاخان که دستور داده بود زنان باید چادرها را از سر بردارند، کسانی که سنت اربعین را نمی شناختند، سریعاً چادر را برداشتند و به اسم

مقتضیات زمانه رنگ اصیل خود را از کف دادند و رنگ ضد انسانی حکومت غیرالهی رضاخان را پذیرفتند، ولی عموم مردم این کار را نکردند زیرا فرهنگ اربعین چیز دیگری به آن ها آموخته بود و آن عبارت است از پایدار ماندن به عهد الهی خود و این با اعلام ارادت به امام معصوم علیه السلام محقق می شود. لذا در ادامه ی زیارت اربعین عرض می کنیم:

«السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيهِ» سلام بر خلیل خدا و نجیب او!

یعنی سلام بر تو که خودت را برای خدا از هر خودیتی خالی کردی و سلام بر بنده نجیب خدا! که هیچ عصیانی در مقابل خدا نداشت. با ارتباط قلبی می توان این سلام ها را به فعلیت رساند و جهت جان را در جهت ارادت ورزی به اباعبدالله الحسین علیه السلام انداخت و از اثرات مثبت این ارادت ورزی بهره برد. هرچه بهره و بهره مندی برای انسان هست، از توجه دادن روح است به امام معصوم علیه السلام ، آن هم ارادت به امامی که فرهنگ اموی معاویه، می خواهد نور او را محو کند، حالا شما روبه روی او ایستاده ای و برخلاف آن همه غوغا با تمام وجود با او گفتگو می کنی و می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ»

یعنی سلام بر بنده با صفای خدا، دوست برگزیده و خالص او که فرزند خانواده ی با صفایی است، سلام بر حسین شهید.

ملاحظه کنید دلی که توجه او به امامش دائمی است، چه بهره هایی از این توجه می برد. این سلام و این تعهد اجازه نمی دهد که جوّ زمانه، ما را فراگیرد. تعهد با ابا عبدالله علیه السلام در واقع تعهد با خداست، تعهدی که در

«عهد الّست» با خدا بسته ایم. هر کس تعهد با ائمه علیهم السلام و اسلام و ارزش ها را شکست، باید بداند که با خودش قهر کرده و با خود نقض پیمان نموده و باید بداند که خود را از دست داده است، قرآن در مورد این ها می فرماید: «وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ» (سوره ی واقعه، آیه ۴۶) این ها بر شکستن عهد عظیمی اصرار می ورزیدند. این زیارت ها و سلام ها احیای خود اصیل انسان ها است تا از اصل خود جدا نشوند و عهد خود را با امام علیه السلام هرگز نشکنند.

ارتباط با امامی مظلوم و شهید، یعنی گشودن دریچه ی جان به سوی ذاتی مقدّس که در رهگذر یافتن حیات معنوی، به راحتی از حیات بدنی می گذرد. در این حالت انسان نسبت به خود بی تفاوت نخواهد بود تا هرچه را زمانه بر سرش می آورد بپذیرد و امیدش از دست یابی به خود برین نابود شده باشد. راستی که ارادت به چنین شهید مظلومی، چه زیبا جرّقه های حیات را از لابه لای خاکستر روزمّرگی ها برای انسان به مشعلی بزرگ و درخشان تبدیل می کند تا در تغییر سرنوشت خود نقش آفرینی کند.

اربعین؛ مکتب ادامه ی شجاعت

نهضت امام حسین علیه السلام نهضتِ به جنبش در آوردن قلب هاست و از این پایگاه است که به امام علیه السلام سلام می دهی و متذکر تنگناهایی می شوی که بر امام علیه السلام تحمیل کردند. یزیدیان تصور می کنند قدرت نمایی کرده اند، تنها کسانی که حسینی نیستند مرعوب تبلیغات دشمن می شوند. بینش

حسینی این است که هر کس با روش حق، مقابل ستم بایستد، پیروز است. کسی که می ترسد در پیروی از بینش حسینی و فرهنگ شهادت و مبارزه با ستم ضرر کند، او در حقیقت نه ضرر را می شناسد و نه نفع را، او تمام وجودش ضرر است.

بزرگ نمایی قدرت آمریکا برای کسی است که امام حسین علیه السلام ندارد. ولی کسی که به حسین علیه السلام دل داده است آمریکا و دنیاداران در نظرش پوچ و هیچ هستند. از این جا روشن می شود که چرا امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند زیارت اربعین نشانه ی مؤمن است. معلوم می شود که هر دلی به صّرف ادعای ایمان، نمی تواند در فرهنگ تبلیغاتی کفر، به حق و حقیقت وفادار بماند.

خداوند تمام خوبی ها را برای ائمه علیهم السلام قرار داد و آن ها را به جهت خلوصی که داشتند گلچین کرد. البته هر کس متوجه جایگاه امامان علیهم السلام نیست تا زندگی خود را مطابق رهنمودهای آنان معنا کند ولی شیعه در اربعین در چنین حال و مقامی قرار دارد، لذا در صحنه ای که چهل روز از عاشورا گذشته است به حکم وفاداری به امامی معصوم وارد می شود. یعنی تکه تکه شدن بدن ها را در روز عاشورا دیده، جشن و غوغای حکومت یزیدی را بعد از عاشورا ملاحظه کرده، رعب و وحشتی را که به صحنه آورده اند احساس کرده، تهمت ها را شنیده، با این همه بعد از چهل روز هنوز حق را از باطل تشخیص می دهد و هنوز به جبهه حق و امام حسین علیه السلام وفادار مانده و هنوز امام علیه السلام را پیشرو و رئیس و سرور و راهنمای خود می داند و اعتقادش این است که خدایا تو ارث انبیاء را به این امام دادی و

ما با وجود این همه تبلیغات و رعب و وحشت، از حضرت حسین علیه السلام دل نمی‌کنیم و جرأت دفاع از او را در جان خود داریم، اصلاً پاس داشت اربعین، مکتب ادامه‌ی چنین جرأت و شجاعت است.

انسان‌هایی که ظاهر کاخ‌ها خیره‌شان نکرده است و به درون معنوی خود خیره شده‌اند و راه رجوع به عالم غیب و معنویت برایشان باز شده، چگونه می‌توانند به امام معصوم علیه السلام که مظهر حقایق است نظر ندوزند و تبلیغات دنیاگرایان، دل آن‌ها را از جایگاه اصیل خود برکنند؟ امام در تمام ابعادش، چه با بودنش و چه با شهید شدنش، انگشت اشاره به عالم بیکران غیب دارد و می‌تواند عالم درون انسان را به او بنمایاند و در آن صورت است که انسان خود را به واقع یافته است، آن هم خودی بسیار متعالی و این خودیابی، در سنت اربعین شکل می‌گیرد و می‌رود تا با پاس داشت آن به یزید پشت کند، به هر یزیدی در هر زمانی.

معنای پیروزی امام حسین علیه السلام

از راه ارتباط با امام است که انسان می‌فهمد آن بُعدی از ابعاد ما که جدای از امام، راه خود را طی می‌کند، ناخود ماست. هنوز که هنوز است امام حسین علیه السلام حجت خدا در هستی است و یزید و یزیدیان شکست خورده‌ی تاریخ‌اند، این همان پیروزی حقیقی و اصیل است. تحلیل‌های غیر شیعی و غیر اربعینی است که امام حسین و حضرت علی «علیهما السلام» را شکست خورده می‌بیند و می‌گوید اگر حضرت علی علیه السلام حق است، چرا بر معاویه پیروز نشد و اگر امام حسین علیه السلام حق بود، چرا

یزید او را شکست داد؟ چنین کسی معنای پیروزی و شکست را نمی شناسد. امیرالمؤمنین علیه السلام با عظمت خود، بر فراز متعالی ترین ارزش ها، انسانیت را به نمایش گذاردند و معاویه، سیاه رویی خود را به نمایش گذاشت؛ آن هایی که پیروزی حضرت علی علیه السلام بر معاویه و پیروزی امام حسین علیه السلام بر یزید را نمی بینند، معلوم نیست در کجای عالم زندگی می کنند! و معلوم نیست معنای حیات خود را در کجا تعیین کرده اند!

یکی از بحث های مطرح در دنیا این است که چرا بعضی از آدم های مذهبی که حتی کتاب های مذهبی هم می نوشتند، یک مرتبه حق را کنار می گذارند و به اصطلاح، نان به نرخ روز می خورند. بنده فکر می کنم چون جوّ و مکر زمانه این ها را فرا می گیرد و پیرو جوّ و مکر زمانه می شوند، دین شان را کنار می گذارند ولی پس از مدّتی همین نان به نرخ روز خوردن ها، آن ها را سرخورده می کند. شما در جریان انقلاب اسلامی، چنین افرادی را دیده اید که چند روزی طرفدار انقلاب بودند و پس از مدّتی انقلاب را رها کردند. این ها در واقع آن روزی هم که طرفدار انقلاب بودند به جهت حق بودن انقلاب نبود، بلکه به دلیل این که فضای آن روز بیشتر فضای انقلابی بود، به انقلابیون پیوسته بودند و به تعبیر دیگر این ها طرفدار فضای غالب زمانه بودند. چنین افرادی نمی توانند از فضای ظلمانی زمانه ی خود نجات پیدا کنند چون حسینی نیستند. سنت اربعین به ما یاد می دهد همیشه حقّ، حق است و شما باید به حق وفادار باشید حتی وقتی که تمام جامعه را جوّ یزیدی فرا می گیرد، حتی اگر بناست کشته

شوی، باز هم به حق وفادار باش. وفاداری به حق است که تو را نجات می دهد.

وقتی در زمانه ای زندگی می کنیم که با سیطره ی فرهنگِ تجدد روبه روئیم و نتوانسته باشیم تزلزل آن تمدن را احساس کنیم، به زحمت می توان متوجه حضور تاریخی شد که اربعین در این زمانه گشوده است؛ مگر آن که تابع مشهوراتِ دوران نباشیم و به امکاناتی که در ذات حرکت اربعینی این زمانه نهفته است بیندیشیم و به آینده ای که ماورای فرهنگ تجدد، در حال طلوع است نظر کنیم؛ هرچند در عالمی که همه ی مناسبات آن را فرهنگِ تجدد معنا کرده است، غریب بمانیم، ولی گمان نکنیم راهی جز راه تجدد در مقابل ما نیست.

کربلا، زندگی در مرزهای دنواز عشق

ما اگر قبول داشته باشیم ایده آل های معنوی واقعی ترین و حقیقی ترین ابعاد زندگی انسان ها به شمار می آیند، هیچ وقت از امام حسین علیه السلام و حکمت او به چیز دیگری دل نمی بندیم، چون می دانیم اگر چنین کنیم به چیزی غیر از حقیقت، دل بسته ایم و تأکید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حُبِّ به اهل بیت علیهم السلام به همین جهت است و راز اصلی تحقق کربلا- آن طور که اصحاب حضرت اباعبدالله علیه السلام نسبت به امام شان عمل کردند در همین حُبِّ نهفته است. اگر بخواهیم صحنه ای را نشان دهیم که توصیه ی قرآنی «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (سوره ی شوری، آیه ۲۳) از طریق اصحاب امام به خوبی عمل شد، کربلا بود و اگر بخواهیم صحنه ای

را نشان دهیم که برکات این توصیه به نمایش آمد، آن صحنه، صحنه ی کربلا است. از طریق این حُبّ بود که اصحاب امام حسین علیه السلام توانستند از صراط دنیا که ظهور صراط آخرت است بگذرند، به همان معنایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَحُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَوَازٌ عَلَى الصُّرَاطِ، وَالْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ».

اگر بخواهیم به لایه ای نهادین از لایه های کربلا- آگاهی پیدا کنیم باید آن لایه نهادین را در حُبّی پیدا کرد که اصحاب حضرت اباعبدالله علیه السلام نسبت به آن حضرت به دست آورده بودند، در آن حدّ که مبادی میل محبوب خود را به مبادی میل خوب ترجیح می دادند به همان معنایی که در محضر مبارک آن امام اظهار می داشتند: «إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ». این شعار به این معنا است که ما شما خانواده را ماوراء آن چه خودمان از خود سراغ داریم، پذیرفته ایم و از حرکات و تلاش های کسانی که امروز در رخداد اربعینی این تاریخ شرکت می کنند معلوم می شود که همه در جستجوی آن نوع ارتباطی هستند که اصحاب امام با امام شان برقرار کرده بودند زیرا اینان نیز متوجه شده اند عصر و زمان امروزشان همان عصر و زمان امام حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت است و لذا زائران آن حضرت و خدمه ی محترم آن حضرت در نهایت ایشار نسبت به همدیگر قرار گرفته اند. زیرا همه متوجه اند در کربلا به دنبال رسالتی می باشند که در این تاریخ به دوش شان گذاشته شده و این با حُبّ امام حسین علیه السلام و وابستگان به آن حضرت به نتیجه می رسد.

راز کَششی که شیعه به کربلا- دارد و تلاش دارد کربلا را کشف کند، در حُبّ به امام علیه السلام نهفته است. امامی که در کربلا به جای همه ی بشریت به صحنه آمده تا انسان، حقیقت خود را گم نکند.

برای کشف کربلا، آری برای کشف کربلا باید به شعوری دست یافت که تنها با حُبّ ظهور می کند. امام حسین علیه السلام برای طلوع آن حُبّ هر آن چه از دست شان برمی آمد انجام دادند تا ما در کربلا به تماشای تابلوی ایثار و محبت بنشینیم تا حقیقتاً وارد منزل دینداری شده باشیم به همان معنایی که حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» مگر دین جز محبت چیز دیگری هست؟ تا آن جا که می فرمایند: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ (۱)» دین محبت است و محبت همان دین می باشد.

کربلا به معنی زندگی در مرزهای دلنواز عشق به حسین علیه السلام و تنفر از طاغوت است تنفر از طاغوت در هر جلوه ای و در هر زمانی که می خواهد باشد، این یعنی زندگی و زندگی کردن و کربلا را از خوددانستن و در کربلا امر سرمدی را به تماشانشستن و امر الهی را به شفاف ترین شکل در قول و فعل امام دیدن، تا در هیچ زمانی یزید مدار حق و باطل نباشد.

بحث خود را با نظر به حضور تاریخی تشیع در راستای اربعین حسینی در چند نکته به پایان می برم:

۱- بعضی از مسائل ما تحت تأثیر فرهنگ غرب برای ما مسئله شده است، اگر ماورای زندگی غربی به آن مسائل بنگریم بسیاری از آن ها برای ما فرعی می شوند. در حالی که مسئله ی اصلی ما حضور جدی نور تشیع در

ص: ۴۰

عالم است و در این رابطه باید از خود پرسیم به کجا باید نگاه کنیم که نگاه مان حقیقی باشد؟

۲- با توجه به این که همیشه تلاش دشمنان اسلام آن بوده که اربعین را بزنند و تأکید ائمه علیهم السلام آن است که اربعین زنده بماند، شیعه باید بیشترین نگاه را جهت بقای اسلام به اربعین بیندازد تا نسبت به مهم ترین عامل بقای اسلام کور نباشد.

۳- ما باید متوجه روحی باشیم که به اراده ی الهی در زمانه ی ما در حال جاری شدن است و حرکات و سکنات مردم از آن خبر می دهد، تا بتوانیم تأثیرگذار باشیم. همه چیز خبر از آن می دهد که دوره ی بی دینی گذشته است و تاریخ آینده را دین داران شکل می دهند ولی نه با قرائت روشنفکری غربی، بلکه با قرائت انبیاء که نظر به مردم دارند.

۴- حضور در تاریخی که در حال شکل گیری است، حضور در ذیل اراده ی خاص الهی است و موجب می شود تا از بی هویتی که فرهنگ غربی بر ما تحمیل کرده، آزاد شویم و این موجب می شود که زودتر از زمان خود در تاریخ حضور داشته باشیم، مثل ناامید شدن حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» از نهادهای بین المللی و امیدواری به مردم برای حضور اسلام در آینده ی تاریخ. این یک نوع حضور فعال در تاریخی است که شروع شده است.

۵- اگر خواستیم دُن کیشوت زمانه ی خود باشیم، باید بفهمیم دست و دل مردم در اربعین ها به چه تاریخی اشاره دارد تا گرفتار بی تاریخی نباشیم. آنچه می توان گفت آن است که شیعه با رجوع میلیونی مردم به

اربعین، زودتر از بقیه ی ملل، گذشته ی چند صدساله ی سرگردانی خود را بازخوانی می کند تا سال های غفلتِ خود از حقیقت را جبران کند.

۶- دشمن گمان می کرد حضرت حسین علیه السلام را در روز عاشورا به قتل می رساند و در کربلا دفن می کند ولی خود حضرت خوب می دانند چه کاری را در تاریخ انجام دادند، لذا حضرت در آن روز خطاب به لشکر عمر سعد می فرمایند: «ثُمَّ أَيُّمُ اللَّهِ لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرِيثٌ مَا يُرْكَبُ الْفَرَسُ حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى وَتَقْلُقُ بِكُمْ قَلَقَ الْمَحْوَرِ»^(۱) به خدا سوگند که به شما مهلتی بیش از زمانِ سوار و پیاده شدن یک سوارکار ندهند، تا آن که آسیاب زمان شما را در زیر چرخش خرد کند. و به حضرت زینبؑ خبر می دهند که شما با عزت به شهر خود برمی گردید. حادثه ی کربلا در ظاهر چیز دیگری را نشان می داد ولی حقیقتِ موضوع در عالم غیب با خط سبزی که داشت چیز دیگری بود.

هلال بن نافع می گوید: «إِنِّي كُنْتُ وَاقِفًا مَعَ أَصِيحَابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ إِذْ صَرَخَ صَارِخٌ أَبْشَرَ أَيُّهَا الْأَمِيرُ فَهَذَا شِمْرٌ قَتَلَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَخَرَجْتُ بَيْنَ الصَّفَيْنِ فَوَقَفْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيَجُودُ بِنَفْسِهِ فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ قَطُّ قَتِيلًا مُضْمَخًا بِدَمِهِ أَحْسَنَ مِنْهُ وَلَا أَنْوَرَ وَجْهًا وَلَقَدْ شَغَلَنِي نُورٌ وَجْهِهِ وَجَمَالُ هَيْئَتِهِ عَنِ الْفِكْرِ فِي قَتْلِهِ»^(۲) با سربازان عمر بن سعد ملعون ایستاده بودم که یکی فریاد برآورد: امیر، مژده، این شمر است که حسین علیه السلام را

ص: ۴۲

۱- اللهوف علی قتلی الطفوف، سیدبن طاوس، ص ۹۹.

۲- اللهوف علی قتلی الطفوف، سیدبن طاوس، ص ۱۲۸.

کشته، گوید از میان لشکر بیرون شدم و در میان دو صف، بر بالین حسین ایستادم و او در حال جان کندن بود و به خدا قسم هرگز کشته ی آغشته به خونی را زیباتر و نورانی تر از او ندیدم و من آن چنان مات نور آن صورت و محو جمال آن قیافه شده بودم که متوجه نشدم چگونه او را می کشند.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام آن چنان خود را موفق و پیروز احساس می کنند که نه تنها آن همه زخم و شمشیر در مقابل آن پیروزی چیزی به حساب نمی آید، بلکه شمشیری که دارد سر مبارکش را جدا می کند به حساب نمی آورند.

از جمله کسانی که موضوع شادی حضرت سیدالشهداء علیه السلام را ذکر کرده، خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام است که می گوید: چون شمر بر سینه ی مبارک حضرت امام حسین علیه السلام نشست و محاسنش را گرفت و آهنگ کشتن وی کرد، حسین علیه السلام خندید و گفت: آیا مرا می خواهی بکشی؟ آیا مرا می شناسی؟»^(۱)

این ها همه حکایت از آن دارد که برای امام حسین علیه السلام افق روشن است و حضرت می دانند چه راهی را به سوی بشریت گشوده اند. راهی که ما در این روزها با بزرگداشت اربعین آن حضرت در آن قرار گرفته ایم.

۷- حماسه ی اربعین حسینی و حضور بیست میلیون انسان های وفادار به آرمان های قدسی امام حسین علیه السلام و مصمم در پشت کردن به فرهنگ یزید، خبر از آن می دهد که هویتی از شیعه در حال شکوفایی است و به بهترین

ص: ۴۳

۱- مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ص ۳۹ تا ۴۲، نقل از کتاب «امام حسین علیه السلام» از محمدجعفر طبسی، ترجمه ی عبدالحسین بینش، ص ۳۸۱.

شکل می‌خواهد از حیطة ی جهان استکباری با فرهنگ حضور مردم در صحنه‌ها عبور نماید و این نوع حضور آثار بسیار عمیقی در وجود تک‌تک انسان‌های حاضر در این اقیانوس انسانی خواهد گذاشت و هرکس خود را یک اقیانوس انسان تمدن‌ساز احساس می‌کند.

۸- در حماسه ی اربعین حسینی رفتارهایی از تمدن‌سازی شیعه‌ظهور می‌کند که هرگز به چشم فرهنگ غربی نمی‌آید، از مردان و زنان محترمی که با پای پیاده خود را به ساده‌ترین شکل در انبوه جمعیت غرق کرده‌اند تا از آنانیت خود هیچ چیز باقی‌نگذارند تا خادمان زوّار که با اندک بضاعت خود در خدمت زوّار قرار می‌گیرند همه در حال نشان دادن اهدافی برای زندگی دینی هستند و زوّار و خدمه می‌خواهند در راستای اهداف بزرگ خود صورت‌ایثار حضرت حسین علیه‌السلام را در این صحنه‌ها به ظهور برسانند و با از خودگذشتگی خود به امام حسین علیه‌السلام نزدیک شوند و نقش حسینی خود را در این تاریخ به فعلیت آورند. نقشی که فرهنگ مدرن، قدرت فهم و درک آن را ندارد و سعی می‌کند آن را نبیند.

۹- شهدای کربلا- به حاکمیت جهانی اسلام فکر می‌کردند و به نجات بشریت از جهالت و حیرت ضلالت (۱)، و امروز در حماسه ی اربعین حسینی همان نگاه به صحنه آمده است تا در همایش بیست میلیونی مردمی، معلوم

ص: ۴۴

۱- در زیارت اربعین اظهار می‌دارید: «السَّلَامُ عَلَی وَلِیِّ اللَّهِ وَ حَبِیبِهِ» تا آن جا که می‌گویید: «وَ یَذَلُّ مُهْجَتَهُ فِیْكَ لَیْسَ تَنْقُذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَیْرَةِ الضَّلَامَةِ». خطاب به خداوند می‌گویی: سلام بر امامی که خون خود را در راه تو بذل کرد تا بندگانت از جهالت و گمراهی بیدار شوند و به خود آیند.

شود شیعه تا چه اندازه قدرت تمدن سازی جهت به صحنه آوردن قدسی ترین تمدن را دارد، تمدنی در برابر تمدن جهل و گمراهی.

۱۰- پیاده روی اربعین حسینی با وجود خطراتی که یزیدیان ایجاد می کنند، عظمت عزم شیعه را در ادامه ی راه حسین علیه السلام بیشتر نشان می دهد و شیعه می داند که با هر قدمی که برمی دارد یک حسنه برای او ثبت می شود و یک سیئه از او زدوده می شود «وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً» و درجه ای بر شخصیت معنوی او افزون می گردد. زیرا وارد عالمی شده که عشق امام حسین علیه السلام برای او ایجاد کرده است.

۱۱- این که امام عسکری علیه السلام فرمودند زیارت اربعین تثبیت هویت شیعه بودن شیعیان است و این که ائمه تأکید دارند با پای پیاده این زیارت انجام گیرد؛ خبر از آن می دهد که بناست حماسه ای ذیل ارادت به امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی آن حضرت ظهور کند و شرایط هرچه بهتر تحقق آن هدف، امروز به خوبی فراهم شده است. تا انسان ها به عهد خود با حقیقت برگردند و استعدادهای اصیلشان به صحنه آید و جهان قدرت فکر کردن بیابد.

«والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ»

اربعین حسینی: امکان حضور در تاریخی دیگر

اشاره

ص: ۴۷

با نظر به حضور اربعین در این تاریخ که به صورت رخدادی عظیم خود را ظاهر کرده است، در خدمت استاد طاهرزاده در پیاده روی اربعینی سؤالات زیر را مطرح کردیم، به امید آن که بتوانیم بهترین نگاه را به این رخداد عظیم داشته باشیم.

سؤال: حرکت اربعینی مردم در این تاریخ به چه چیز اشاره دارد و در وراء این حرکت چه چیز را باید احساس کرد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

شیعه موضوع اربعین را به عنوان یک فرهنگ مدّ نظر دارد، به همان معنایی که در حرکت انبیا و اولیاء الهی به خصوص در مورد حضرت موسی علیه السلام داریم که حضرت حق میقات و ملاقات او را با چهل شب یعنی «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» به تمام و کمال رساند تا نشان دهد اربعین، رمز کمال است و در اربعین حقیقت هرکاری ظهور می کند و مسیری که با خلوص همراه باشد پس از چهل روز خود را در جلوه ی حکمت به میان می آورد(۱).

ص: ۴۸

۱- در روایت داریم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنْبَائِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (جامع الأخبار، ص: ۹۴) هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص کند چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می شود

ابتدا باید روشن بشود یعنی چه که می‌گوییم اربعین جهت بلوغ اعمال الهی، یک فرهنگ است، سپس به موضوع اربعین کربلا بیشتر نگاه کنیم.

عنایت داشته باشید که فرهنگ مقابله با انبیای الهی همیشه فرهنگ کمیت‌گرا بوده است و دشمنان انبیاء همیشه به کمیت‌ها امیدوار بوده‌اند و نه به کیفیت‌ها و به امور الهی و معنوی. امیدواری به اسلحه‌ها در این دوران یک نمونه امیدواری به کمیت‌ها است. در حالی که روش انبیاء این است که در عین استفاده از کمیت‌ها، نگاهشان به نقش کیفیت‌ها در عالم باشد، و در واقع کمیت‌ها بهانه است تا خداوند خودش را ماورای کمیت‌ها نشان بدهد. این که خدا شمشیر را به دست انبیاء می‌دهد، غیر از این است که شمشیر به دست کفار می‌افتد، کفار همه‌ی امیدشان به شمشیر است، ولی خداوند شمشیر را به دست انبیا می‌دهد تا افقی برتر از این ابزارها برایشان محسوس شود. به همین جهت شما ملاحظه می‌کنید انبیا از شمشیر و اسلحه و کمیت‌ها استفاده می‌کنند ولی همیشه در مسیر حرکت خود به جاهایی می‌رسند که خداوند در این عرصه‌ها خودش به صحنه آید و کاری را که باید بکند ظاهر شود. (۱) این جا است که می‌بینیم کیفیتی که عرض شد به صورت نسیم‌های رحمانی در تاریخ، ماورای کمیت‌ها به ظهور می‌رسد به همان معنایی که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» متذکر شدند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، زیرا واقعاً اسلحه‌ها و فعالیت رزمندگان عزیز در حدی نبود که بتواند با قدرت نظامی دشمن مقابله کند.

ص: ۴۹

۱- خداوند به رسول خود صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/۱۷) آن گاه که نیزه می‌اندازی تو نیستی که نیزه می‌اندازی، بلکه خدا است که نیزه می‌اندازد.

با نظر به حضور کیفیت‌ها در فعالیت‌های الهی، شما به این نتیجه می‌رسید که حرکت انبیاء و اولیای الهی هرگز بن بست ندارد زیرا بن بست مربوط به فعالیت‌های مادی و کمیت‌گرا است. اساساً اگر دقت شود در حرکات انبیاء و اولیاء و فعالیت‌های معنوی، بن بست معنا نمی‌دهد تا کسی در این مسیرها بگوید نمی‌دانم چه کار کنم تا برای ادامه‌ی کار تحلیل نداشته باشد، زیرا عامل محرک انسان در تاریخ، تنها امور مادی نبوده که اگر انسان از امور مادی شکست خورد از حرکت باز ایستد.

شیعه براساس زیرساخت‌های معنوی خود در مسیری که انتخاب کرده هیچ وقت متوقف نمی‌شود، بلکه در یک حرکت طولانی همواره از هویت معنوی و کیفی خود بهره می‌برد. شواهد تاریخی زیادی در این رابطه هست. از نمونه‌هایی که شیعه به بن بست نمی‌رسد - زیرا با اسلحه‌ها و کمیت‌ها حیات خود را تعریف نکرده است - موضوع اربعین سیدالشهداء علیه السلام است که چهل روز بعد از واقعه‌ی عاشورا مطرح شد. اربعین عاشورا از این جهت که قاعده‌ی بی بن بست بودن حرکات معنوی و الهی را نشان می‌دهد، تابلوی بسیار زلالی است و حضرت امام عسکری علیه السلام در این رابطه یکی از شاخصه‌های مؤمن را زیارت اربعین معرفی می‌کنند. زیرا در زیارت اربعین رجوع به امامی است که در معادلات آن تاریخ چهل روز قبل کشته شده و به ظاهر تمام شده است. این فرق می‌کند با نحوه‌ی شهادت بقیه‌ی ائمه علیهم السلام لذا بصیرت خاصی باید در میان باشد تا در

آن فضای تاریخی پس از چهل روز از شهادت امام حسین علیه السلام به آن صورت خاص به آن امام رجوع شود.

عرض بنده در رابطه با اربعین به این معنا است که اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام مثل کامل شدن اربعین موسوی، محل ظهور به نتیجه رسیدن نهضت آن حضرت است که چهل روز پیش در عاشورا شروع شد و نه تنها پس از چهل روز فراموش نشد بلکه به بلوغ خود رسید. این فرهنگ را ما با نظر به اربعین پاس می داریم و متوجه هستیم این حرکت، یک فرهنگ است، فرهنگی که نشان می دهد امام معصومی که آن طور به شهادت رسیده و بدن مبارک شان در زیر سم اسب ها قرار گرفته به طوری که از نظر کمیت گراها کار آن امام به پایان رسیده، آن امام تمام نشده است. حقیقتی در عالم مد نظر شیعیان است که ما با شهادت امام، هیچ احساس تمام شدن نمی کنیم. این نشان می دهد معادلات دیگری در عالم جریان دارد و شیعه متوجه آن معادلات است و روی چنین اساسی در هر اربعینی به امام رجوع می کند، بر این اساس به امام رجوع می کند که می داند اسلحه ها نقش آفرین نیستند و کمیت ها اساس عالم را تشکیل نمی دهند و به کارگیری ابزارها بهانه است تا معلوم شود ابزارها سرنوشت کارها را تعیین نمی کنند.

حزب الله با نظر به فرهنگ اربعین می تواند مقابل اسرائیل بایستد و تاریخ جدیدی را در این دوران در آن منطقه به میان آورد که در نتیجه ی آن، رزمندگان فلسطین در غزه آن طور مقابل حمله های شبانه روزی اسرائیل ایستادگی کنند و برای خود معنای جدیدی پدید آورند. اسرائیل

را فرهنگ اربعین نابود می کند و آل سعود در یمن را همین فرهنگ به چنین بی آبرویی هایی می کشاند.

ماورای اسلحه ها

اربعین یعنی ما نیز در محاصره ی کامل توسط لشکر یزید، اسلحه به دست می گیریم، همان طور که انبیاء در مقابل کفار اسلحه به دست گرفتند، اما می دانیم ماورای اسلحه ها در حال رقم زدن حضور تاریخی خاصی هستیم که این حضور تاریخی، معادلات جهان استکباری را به هم می زند. در همین رابطه وقتی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه با اسرائیل، هیبت اسلحه های اسرائیل را شکست، رهبر معنوی انصارالله در یمن حرکت خاص خود را شکل می دهد و نگران قدرت تسلیحاتی آل سعود نمی شود، به همان معنایی که حرکت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در پانزده خرداد با فرهنگ اربعین پیروزی خون بر شمشیر، پایه گذاری شد. پانزده خردادی که ما مثل کربلا کشته دادیم ولی متوقف نشدیم.

باید برسیم به این که چرا باید اربعین به طور خاص مدنظرها قرار بگیرد. در این رابطه شیعه در اربعین نشان داد که در اوج پیروزی اسلحه ها، این کیفیت ها هستند که نقش آفرین بوده اند و لذا از روزی که اربعین اول شهدای کربلا شروع شده تا حالا اربعین سرزنده است. زیرا حرکات معنوی و الهی باطن دارند و اسلحه ها حجاب باطن آن حرکات نمی شوند، مگر آن که حرکات الهی از باطن خود تهی شوند و از این جهت اصرار بزرگان دین بر فعالیت های فرهنگی جهت معنادادن به حرکات دینی است

تا آن باطن همیشه مدّ نظر باشد و جامعه‌ی اسلامی در ظاهر دین متوقف نشود و حضور نرم معنویت جای خود را به حضور سخت مادیت ندهد؛ به همان معنایی که حرکت سیدالشهداء علیه السلام قلب و احساس انسان‌ها را مورد خطاب قرار داد و منشأ تحولی بزرگ در جهان اسلام شد.

راز بالندگی احساس عاشورایی در اربعین این است که یک احساس فردی نیست، بلکه احساسی است اجتماعی و موجب تقابل با استکبار می‌گردد. زیرا نظر به واقعیتی است که در عالم واقع شده و می‌تواند به بهترین شکل مناسبات انسانی را به سوی جامعه‌ای معنوی و عدالت محور مدیریت کند.

همان طور که ملاحظه می‌کنید این روزها اربعین حالت همه‌گیر پیدا کرده است، چرا که روح کیفیت گرای جهان اسلام و شیعه که در دویست سال اخیر گمان می‌کرد با واقع شدن در فرهنگ مدرنیته می‌تواند آن روح و روحیه را ادامه دهد، متوجه شده با رشد فرهنگ مدرنیته عملاً روح کیفیت گرا به حاشیه می‌رود لذا بین کیفیت‌گرایی اسلامی و فرهنگ کثیت‌گرای مدرنیته حالت تقابلی به ظهور آمد. ما در دوران صفویه تقابل تمدنی با غرب نداشتیم، تنها می‌خواستیم خودمان دارای تمدنی باشیم در راستای اهداف تشیع، و واقعاً صفویه قدرت تمدن‌سازی به کمک فرهنگ شیعه را داشت و نشان هم داد و غرب هم به جهت تقابلی که با دولت عثمانی داشت مانع رشد صفویه نشد، در حالی که روح کلی دولت صفوی کیفیت‌گرا بود. اساساً شیعه در تمام طول تاریخ، هویت کیفیت‌گرای خود را حفظ نموده و با آن زندگی کرده و جلورفته است، به همان شکلی که

عهد خود را با حرکت کیفی حضرت سید الشهداء علیه السلام در فرهنگ اربعینی حفظ نموده است. ولی شیعه در سال های اخیر یک مرتبه به خود آمده که نمی تواند با مدرنیته به جهت روحیه استکباری که در آن وسعت یافته، زندگی دینی خود را ادامه بدهد و مدرنیته مزاحم زندگی دینی تمدن ساز شیعه است. از وقتی که شیعه فهمید مدرنیته با رویکرد استکباری اش مزاحم ادامه ی زندگی دینی تمدن ساز است، نطفه های انقلاب اسلامی شکل گرفت و منجر به تحقق انقلاب اسلامی شد و بزرگ داشت اربعین نیز با هویت دیگری ظهور کرد و می رود تا این نوع حرکت که در این اربعین ها شروع شده، حالت هویت بخشی برای همه ی شیعیان داشته باشد.

حضور انقلاب اسلامی در هر جا که حرکتی قدسی در میان است

هویت بخشی حرکت اربعین از آن جهت در حال رشد است که شیعه متوجه شده غرب در حال بی هویت کردن ملت ها و استحاله ی آن ها در فرهنگ غربی است. از این جهت موضوع تقابل دو کشور در میان نیست بلکه تقابل دو تمدن در دو میدان متفاوت در میان است. در حالی که تقابل شوروی سابق با امریکا در یک زمین و در فضای فرهنگ مدرنیته بود. وقتی تقابل تمدنی بین دو جریان فکری مثل جریان فکری غرب با جریان فکری اسلام و به خصوص جریان فکری شیعه، به میان آید - با توجه به این که تمدن غربی دوست سال است همه ی ذهن ها را تحت تأثیر خود قرار داده- تقابل آسانی نخواهد بود و مسلم صدها سؤال به میان می آید.

یکی از مشکلات و سؤال‌های ما در حال و آینده، این است که برای آزادشدن از زمین غرب و برای آن که ادامه‌ی غرب نباشیم، چه کار باید بکنیم؟ هستند افرادی که می‌خواهند هویت دینی داشته باشند و می‌خواهند خود را از فضای سکولاریته غرب آزاد کنند، اما چون معنای تمدن دینی را نمی‌دانند، ناخودآگاه ادامه‌ی غرب می‌شوند و اگر هم ادامه‌ی غرب نباشند، مقابل غرب نخواهند بود و همین امر موجب می‌شود تا از طریق تمدن حاکم یعنی تمدن غربی، بلعیده شوند. از این جهت باید اربعین را به عنوان حضور هویت خاص شیعه در راستای تقابل تمدنی با فرهنگ سکولاریته‌ی غرب، مد نظر قرار داد و متوجه بود اگر انقلاب اسلامی حضور فرهنگ قدسی این تاریخ است، هر جا حرکتی قدسی در میان باشد حتماً انقلاب اسلامی به عنوان مددکار - و نه تصاحب کننده‌ی آن حرکت قدسی - باید در میدان باشد، چه آن میدان در ونزوئلا باشد و چه در عراق. البته معنای این حضور آن نیست که انقلاب اسلامی بخواهد آن حرکت را با سلیقه‌ی خود مدیریت کند، بلکه تنها باید متذکر هویت ضد سکولاریسم آن حرکت باشیم تا در عین آن که از طریق فرهنگ سکولاریته تصاحب نشود، از رویکرد تمدنی آن نیز غفلت نگردد.

در سال‌های اخیر بیشتر روشن شد فرهنگی که غرب به بشریت عرضه کرد اولاً: به گفته‌ی هابرماس: پُست مدرن، یک پروژه‌ی ناتمام است. ثانیاً: در ذات خود ضد معنوی است، به همان معنایی که رنه گنون در کتاب «سیطره کَمیت» متذکر این مسئله شده است. این دو مسئله موجب شده تا فضای تقابل تمدنی با رویکرد کیفی، مقابل فرهنگ غربی ظهور کند و

روز به روز به اندازه ای که غرب چهره ضد معنوی خود را بیشتر نشان دهد، این تقابل بیشتر ظهور نماید و شور خاص خود را پیدا کند. قسمت مبهم بحث اینجا است که تصور کنیم تمدن کیفی بنا دارد آداب و سنن ملت های مسلمان را نادیده بگیرد و یا آن آداب و سنن را که مربوط به روحیه و اقلیم خاص خودشان است بی ارزش بداند. به عنوان مثال؛ ملاحظه کرده اید که مردم عراق سبک زندگی خود را دارند که اگر آن را با ملاک های زندگی غربی بسنجیم، می بینیم در نگاه غربی، سبک زندگی آنان پیشرفته نیست. غرب، بهداشت را طوری تعریف کرده است که ممکن است شما آن نوع بهداشت را در عراق نبینید ولی این طور نیست که آن مردم نسبت به مردم غرب بیمارتر باشند. از این جهت باید زندگی ها را مطابق ملاک های اسلام تعریف کنیم و نه مطابق ملاک های غرب. اگر تعریف انسان بر مبنای اومانیسم شد و میل و هوس او ملاک بدی و خوبی و هست و نیست قرار گرفت، نوع زندگی و سبک زندگی، شکل خاصی به خود می گیرد که در غرب شاهد آن هستید، ولی اگر انسان را بر مبنای نگاهی که اسلام به انسان دارد معنی کنیم به کلی نوع زندگی و سبک آن فرق خواهد کرد. در آن صورت تعجب نمی کنید که در عراق در یک خانه، چندین خانواده زندگی کنند آن هم به صورتی بسیار ساده. زیرا آن مردم نمی خواهند دنیا برایشان چندان بزرگ باشد؛ در همین رابطه ملاحظه می کنید در عین این که ثروت چندان ندارند راحت می توانند از دنیا بگذرند و از زوار امام حسین علیه السلام به شکل ایثارگرایانه پذیرایی کنند.

نمونه‌ی فوق‌یک نمونه است که چگونه ماورای ملاک‌های غربی خود را ببینیم، هرچند این کار، کار آسانی نیست و به قول دکتر فردید قلب ما از غرب عبور کرده است ولی عقلمان هنوز از غرب عبور نکرده است و همه چیز را با عقل غربی مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. گرچه گرایش به غرب نداریم ولی هنوز خانه و زندگی مان را با عقل غربی شکل می‌دهیم. یعنی تقابل تمدنی با غرب داریم، ولی در زمین غرب زندگی می‌کنیم. باید آرام آرام به جایی برسیم تا در زمینی که خودمان برای تمدن آینده تعریف کرده ایم وارد شویم و حرکت کنیم؛ و این از بحث‌هایی بسیار مهمی است که باید از اجمال در آید و تفصیل یابد.

احساس امت واحد بودن در اربعین

سؤال: این شخصی که گوسفند و شتر و گوساله اش را ذبح می‌کند تا برای زوار امام حسین علیه السلام طعام درست کند اصلاً معنای مبارزه با غرب را آن طور که ما معنا می‌کنیم می‌فهمد؟

جواب: آری می‌فهمد - و از این جهت اربعین ایرانی و عراقی هم در میان نیست - ولی این مبارزه را به معنای تاریخی که در آن قرار دارد می‌فهمد که چگونه یک عمر توسط فرهنگ مدرنیته، تحقیر شده است. حرکات این مردم عکس العمل آن تحقیر است که مستکبرین عالم بر او و بر باورهای او اعمال کردند. و امروز به صورتی که ملاحظه می‌فرمایید آن عکس العمل به صحنه آمده، آن هم مبارزه‌ای با ادبیات مبارزه‌ی منفی، نه با ادبیات روشن‌فکرانه؛ مبارزه‌ای مانند مبارزه‌ای که ملت ما در انقلاب

مشروطه انجام دادند. ما در انقلاب مشروطه عکس العمل تحقیری را که توسط سلاطین قاجار به ما تحمیل می شد، به آن صورت نشان دادیم و این مردم عادی بودند که در آن زمان به راهنمایی علماء انقلاب کردند. اگر از آن ها از انگیزه ی کارشان سؤال می کردید نمی توانستند با الفاظ روشنفکرانه با شما سخن بگویند و عموماً از آن ها می شنیدید که می گفتند: چون علماء دستور داده اند، به میدان آمده اند ولی پشت این کلمات ایده عبور از تحقیر سلسله ی اشرافی قاجار قرار داشت. همان طور که در سال های اخیر این مردم ما بودند که در انقلاب اسلامی نقش اساسی داشتند، نه روشنفکرها. انقلاب اسلامی عکس العمل جوابگویی به بیش از پنجاه سال تحقیری است که به نوامیس ما و عقاید ما توسط سلسله ی دست نشانده ی پهلوی شده بود. معنای ما در تعهدی است که با سنت های الهی بسته ایم و نوامیس ما احترام به این سنت ها است و نظام پهلوی با خود فروختگی تمام و آزادگذاردن غرب زده ها، به نوامیس ما توهین کرد و ما تحقیر شدیم. اگر عکس العمل ملت را در حرکت اربعینی شان درست تفسیر نکنیم مثل روشنفکرها در رابطه با تحلیل انقلاب اسلامی ایران گرفتار یک نوع سر درگمی می شویم که بالاخره ایران چرا انقلاب کرد؟

شیعه با شعور و درک خود همیشه کیفیت را بر کمیت غالب کرده است تا در حیات دینی بدون بن بست حرکت کند و اربعینی که در حال ظهور است، انعکاس همان فرهنگ در این تاریخ است تا آرام آرام در فضای سیطره ی فرهنگ غربی، معنای خود را نشان دهد و احساس امت واحد بودن به شیعه و در نهایت به جهان اسلام برگردد. بعد از سیطره ی

فرهنگ غرب بر جهان اسلام ما به فرقه‌هایی تبدیل شدیم و از جهاتی مقابل هم قرار گرفتیم و حال با نظر به شخصیت امامی که در راستای تحقق معنویت شهید شده، از سکولاریسم عبور می‌کنیم و این شروع تحقق انسجامی است که از دست رفته است.

حضور اربعین در این سال‌ها نشان می‌دهد که ظرفیت‌های مهمی در این رخداد به میان آمده تا بر خلاف سال‌ها تبلیغ سکولاریسم، عزم باقی ماندن در الهیات دینی و وفاداری به عقل قدسی به ظهور برسد و امکان تجربه‌ی جهان دیگری مد نظر بشریت قرار گیرد و بشریت در تجربه‌های متعالی انبیاء مشارکت نماید. این جا است که آسمان معنویت در مقابل انسان‌ها گشوده می‌شود و تاریخ سکولاریسم به موزه می‌رود و خدا به تاریخ ما برمی‌گردد. این است آن چه می‌توان این روزها در حرکت اربعینی مردم احساس کرد.

عبور از سیطره‌ی کمیت‌ها

سؤال: این که فرموده‌اید شهدای ما در دوران دفاع مقدس همین فضای اربعینی را داشتند. آیا ما هم در این تاریخ در فضای اربعین می‌توانیم آن شور و صفای رزمندگان را تجربه کنیم؟

جواب: حتماً می‌توانیم! مشروط بر آن که مثل رزمندگان دفاع مقدس شرایط تاریخی خود را درست درک کنیم. بنده در این جا نمی‌خواهم مفصلاً این نکته را مطرح کنم ولی همین اندازه که متوجه شویم حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» تاریخ جدیدی بنا کرد و آن تاریخ، تاریخ

روبه روشن شدن با تاریخ سیطره ی کمیت ها بود، می فهمیم در کجای تاریخ هستیم و چه چیزی را باید نشانه بگیریم و از کجا عبور کنیم و به سوی کدام مقصد حرکت نمائیم. این تاریخ ما است و شهدا در این فرهنگ و در این زمان در فضای توحید افعالی و توحید صفاتی پروریده شدند و با این فرهنگ، انقلاب اسلامی شکل گرفت. این انقلاب توسط یک شخص آگاه به مسائل سیاسی محقق نشد که جایی برای کمیت ها و ابزارهای قدرت قائل باشد، این انقلاب توسط یک عارف به حضور همه جانبه ی خدا در عالم ظهور کرد. تازه عارفی که عارف به حاکمیت اسم الله در این تاریخ بود. ملاحظه می کنید که ما در حال حاضر در اوج قدرت اسلحه ها هستیم. تصورش را هم نمی توان کرد که شخصی به نام امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» ماورای حضوری که اسلحه ها دارند بیاید و بگوید: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند. این راز آن چیزی است که رزمندگان ما در جبهه تکه تکه می شدند ولی پیروزی را حس می کردند و امروز هم اگر متوجه غلبه کیفیت بر کمیت شویم با همان احساس عمل می کنیم و هدف گیری می نماییم و حرکت می کنیم و شور و صفای رزمندگان را در خود می یابیم.

نگاه اصالت دادن به کیفیت در مقابل کمیت سی هزار نفری دشمن موجب شد تا امام حسین علیه السلام تکه تکه شوند ولی پیروز بمانند و این پیروزی در اولین اربعین ظهور کرد و معلوم شد محاسبه ی حضرت سیدالشهداء علیه السلام درست بود. دلیل پیروزی امام حسین علیه السلام را در وسط میدان کربلا در روز عاشورا نباید جستجو کرد، آن پیروزی را در اولین

اربعین و در اربعین های بعدی با تغییر مناسباتی که در جهان آن روز پیش می آید جستجو نمایید. اربعین امام حسین علیه السلام یعنی شما بعد از چهل روز که از شهادت امام گذشته اظهار می داری: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ» تعبیرهای زیارت اربعین را ببینید، یعنی ای سید الشهداء تو حجت ما هستی و بر تو سلام می کنیم و ما هم با تو و در کنار تو هستیم.

البته عرایض بنده در رابطه با حضور تاریخی شیعه از طریق اربعین، دارای اجمال است و نیاز به تفصیل دارد و ان شاء الله به مرور زمان به تفصیل در می آید، عین مسائل مدرنیته که بی آیدگی آن بعد از مدتی تفصیل پیدا کرده و امروزه تا حدی قابل فهم شده است. معنای حضور تاریخی ما در این زمانه نیز ان شاء الله آرام آرام قابل فهم می گردد و متوجه ی روایاتی می شویم که بر شناخت زمانه تأکید دارند به همان معنایی که حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: در حکمت داود هست؛ «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلسَّانِهِ»^(۱) بر عاقل است که زمانه اش را بشناسد و براساس شأنش با زمانه اش برخورد کند و زبان خود را از هرگونه سخن گفتن که مطابق زمانه اش نیست باز دارد. و یا می فرمایند: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ»^(۲) بر آن کس که به زمانه ی خود داناست، اشتباهات هجوم نمی آورد که نداند در این تاریخ چه کار باید بکند.

ص: ۶۱

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۵۶.

بین رزمندگانِ دفاع مقدس و کسانی است که در پیاده روی اربعین شرکت می کنند این وجه مشترک هست که هر دو احساس حضور در تاریخی را می کنند که توسط حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» شکل گرفت و همه سعی دارند رسالت تاریخی تحقق این تاریخ را به عهده بگیرند، منتها به شکل های مختلف.

در تقابل تمدنی که بین فرهنگ توحیدی شیعه و فرهنگ سکولارِ مدرنیته پیش آمده، یک روح است که شیعیان را در بر گرفته و احساس مشترکی است که همه آن ها در آن احساس مشترک قرار دارند و از این جهت بین آن خانمی که برای زوار نان می پزد و ظاهراً نمی داند چرا آن کار را می کند، و بین آن طلبه و استاد دانشگاهی که می داند با حضور در پیاده روی اربعین در حال تغییر دادن معادلات جهان اند، هیچ فرقی نیست؛ دقیقاً هر دو در صحنه ی تقابل تاریخی بین کیفیت با کمیت وارد شده اند و احساس حضوری دارند که زبان تبیین آن هنوز ظهور نکرده است. زیرا این حضور، احساس حضور خاصی است که قلب ها درک می کنند ولی عقل ها هنوز مفهوم درستی از آن نیافته اند و به همین جهت هم همه بیشتر از نظر قلبی نسبت به همدیگر احساس نزدیکی دارند هرچند از نظر عقلی از همدیگر فاصله داشته باشند.

باید متوجه باشیم پروژه ی مدرنیته شکست خورده است و آینده ی آن تیره و تار است و لذا باید ماورای نگاه عقلِ مدرن به عالم و آدم نظر نمود و زندگی را شکل داد ولی نه در کنار فرهنگِ مدرنیته بلکه در یک هویت مستقل و در مقابل فرهنگِ مدرنیته از آن جهت که فرهنگِ مدرن در ذات

خود ضد معنویت است، در این رابطه باید خود را معنا کنیم و تاریخ مان را بسازیم. این مسئله اصلی تاریخ ما است و غفلت از آن، غفلت از اساسی ترین مسئله ی زندگی است.

امیدی بزرگ

سؤال: در جایی فرموده بودید این پیاده روی اربعین که در این سال ها شروع شده، از این جهت تمدن ساز است و یک تاریخ به حساب می آید که ملاحظه می شود، چگونه دست ها و دل ها به سوی هدفی مشخص اشاره دارند و یا در جایی دیگر فرموده اید غرب هم از یک جهت یک تمدن است با عقل خاصی که دارد که در زمان خود دست ها و دل های مردم آن سرزمین برای تحقق اهدافی مشخص در کنار هم قرار گرفت. با توجه به این امر آیا می توان گفت عملاً تقابل تمدن اسلامی با تمدن غربی به صورت بالفعل وارد مرحله ی عملیاتی خود شده و از مرحله ی تئوریک خود گذشته است؟

جواب: همیشه هر وقت تمدنی به صحنه تاریخ آمده همین طور بوده که دست ها و دل های آن ملت در کنار هم قرار می گرفته و همه به هدفی واحد اشاره می کردند و به سوی آن هدف جلو می رفتند. غرب با این تصور تمدن خود را شروع کرد که آینده ی تاریخ را بسازد و اندیشمندان آن دوران به خصوص فیلسوفان، آدم های جدی و مصممی بودند برای یک کار بزرگ، و با تمام وجود به صحنه آمدند تا به گمان خود آینده ی بشر

را بسازند(۱)، بعد که به نفس اماره گرفتار شدند - که داستانش مفصل است - همه چیز برعکس شد و روحیه ی استعمارگری، همه ی آن انگیزه ها را در حجاب برد. مسلّم همه ی تمدن ها وقتی ظهور می کنند که دل ها و دست ها همه یکی می شود، آن هم به سوی یک هدف متعالی و گرنه آن چنان پیوندی که منجر به یک تمدن شود به میان نمی آید، حال اگر صاحبان آن تمدن بعدها نتوانند نفس اماره را کنترل کنند منجر به انحطاط آن تمدن می شود و در نهایت به سقوط آن می انجامد. در غرب هدف بهره برداری از طبیعت برای زندگی بهتر منجر به استعمار شد زیرا در متن آن حرکت نحوه ای از سکولاریته نهفته بود. تفاوت ما با غرب در این است که زیرساخت های انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی را انگیزه های سکولار تعیین نکرده است بلکه رجوع به عالم قدس و معنویت و کیفیت های عالم وجود تعیین نموده و این امید بزرگی را به میان آورده، امیدی که اگر از انگیزه های قدسی و الهی عدول نشود، واقعا به نتیجه می رسد زیرا انگیزه ی اصلی این حرکت، ایجاد عالمی است که خدا در مناسبات بشری حرف اول و آخر را بزند.

اگر از این زوّار که سیل آسا در حال حرکت اند پرسید با چه انگیزه ای این حرکت را شروع کردید ممکن است از واژه های مشهور استفاده کنند که مثلاً می خواهیم به زیارت برویم، درست هم می گویند ولی در باطن

ص: ۶۴

۱- دکتر رضا داوری اردکانی معتقد است: بنیانگذاران تجدد، تجدد را جهانی می دیده اند اما تجدد، منطقه ای شده است. به کتاب «مسائل تاریخی و قدرت سیاست» ص ۱۱ رجوع شود. ایشان در این جمله متذکر می شود که چگونه فرهنگ مدرنیته با غفلت از نگاه جهانی اش گرفتار استعمار سایر ملل شد و با انحطاطی که از این جهت پیدا کرد زمینه سقوط خود را فراهم نمود.

این سخن ها و در باطن این زیارت، نظر به نوعی از زندگی معنوی دارند که می خواهند آن نوع زندگی را به تاریخ خود برگردانند. در انقلاب اسلامی هم این موضوع مشهود بود که مثلاً مادر بزرگ بنده با نیت آن که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به عنوان یک مجتهد فرموده اند در تظاهرات شرکت کنند، می آمدند ولی در باطن این سخن نظر به نوعی از جامعه داشتند که در آن جامعه، اسلام باید همه ی مناسبات را تعیین کند، به همان معنای تحقق تمدن اسلامی. مادر بزرگ بنده حتی نمی گفت شاه نمی خواهیم، اما طوری ما را تشویق می کرد که در عمل همان می شد که شاه باید برود. این یک بحث اساسی است که متوجه باشیم گاهی بار تاریخی واژه ها بیشتر از معنایی است که ظاهر آن واژه ها نشان می دهند، مثل همین حرکت تاریخی مردمی که در حال پیاده روی به سوی کربلا هستند. بار تاریخی این کار، احساسی است که می رود تا سرنوشت این ملت را شکل دهد و در اثر آن کار، تمدنی مناسب این روح و روحیه ظهور کند. باز تکرار می کنم، همیشه تمدن ها به همین شکل ظهور می کرده اند که روحی ماورای تصمیمات جزئی، مردم را حرکت داده است و به یک معنا خدا همیشه به همین شکل اراده خود را در تاریخ به صحنه آورده است، هر چند ما هنوز واژه های مناسب این حرکت را در زبان خود خلق نکرده ایم و از طرفی واژه های تاریخ گذشته، ظرفیت نمایاندن روح این حرکت را ندارند.

در رابطه با بعضی از واژه هایی که روح تاریخ زمانه را می نمایانند این خاطره را خدمتان عرض کنم که در اواخر عمر رژیم شاهنشاهی یکی از

روزهایی که از اصفهان برای درس خواندن به قم می رفتم خدمت رفقای که در ایوان مدرسه ی حجت نشسته بودند رسیدم. پرسیدند شعار جدید را شنیده ای؟ گفتم نه، گفتند شعار جدید عبارت است از: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» باور کنید احساس کردم تمام معنای مبارزه چندین ساله در این سه کلمه ظهور کرده است. اینقدر این شعار در آن زمان حرف داشت که غیرممکن است آن احساس را شمایی که در آن تاریخ نبوده اید، در این زمان در خود بیابید. این شعار، زبان سال ها مبارزه بود و سال ها طول کشیده بود تا این شعار ظهور کند، چندین سال همه می خواستند همین را بگویند ولی زبان اظهار آن تولد نیافته بود. هرکس آن شعار را می شنید حس می کرد فتحی صورت گرفته است. شما ممکن است در این زمان این شعار را یک جمله ی عادی به حساب آورید ولی در آن زمان این یک جمله نبود، احساس چندین ساله یک ملت بود که در این جمله به ظهور آمده بود. در همین رابطه عرض کردم واژه های مناسب حرکتی که در این تاریخ شکل گرفته، هنوز متولد نشده و با واژه های تاریخ گذشته نمی توان آنچه را که در حال وقوع است گزارش داد.

مردمی که در راه پیمایی اربعین در این تاریخ شرکت می کنند هنوز زبانی برای توصیف احساس خود ندارند و ممکن است وقتی از انگیزه ی کارشان سؤال کنید با زبان مشهورات جواب دهند در حالی که احساس تاریخی آن ها چیز دیگری است و خداوند اراده کرده است از طریق حرکت این مردم چیزی را ماورای آنچه تا حال در جریان بوده است به ظهور آورد، چه ما از چنین اراده ای خودآگاهی داشته باشیم و چه نداشته

باشیم. ولی اگر آن اراده‌ی الهی نبود چنین حماسه‌ای از طریق این مردم ظهور نمی‌کرد. این اراده‌ی خداوند است که آرام آرام از طریق همین مردم در حال به ظهور آمدن است و مثل فرش پیچیده‌ای که باز می‌شود و نقش‌هایش در ایستگاه‌های مختلف آشکار می‌گردد، اراده‌ی الهی در این حرکت در هر سال از اجمال به تفصیل می‌آید تا به حقیقت خود برسد، بدون آن که گمان کنیم این راه، راهی بدون درد و مشقت است، به همان معنایی که مولوی گفت: «نی حدیث راه پر خون می‌کند».

در رابطه با این که هنوز واژه‌های مناسب این حرکت متولد نشده است، باید متوجه باشیم واژه‌هایی که به کار می‌بریم متناسب این حرکت نیست زیرا سخن زمانه و روح تاریخ در هر دوره‌ای، بیشتر احساس کردنی است تا گفتنی، بیشتر با زبان کشف و شهود قابل توصیف است و نه با زبان عقل استدلالی. در این حرکت، واژه‌های گذشته معنای سابق خود را از دست می‌دهد مگر آن که آن سخنان صورت عرشی به خود بگیرند و انسان‌هایی را مخاطب قرار دهد که بر عهد خود با حقیقت باقی باشند.

ما در تاریخی که حرکت اربعینی مردم به صحنه آورده هستیم. حالا اگر جایگاه تاریخی این حرکت را بشناسیم این تاریخ، از آن ما می‌شود مثل سنت‌های جاری در هستی که در آن هستیم و تنها با آگاهی نسبت به این سنت‌هاست که این سنت‌ها از آن ما می‌شود و امکانات آن سنت‌ها برای ما معلوم می‌گردد.

سؤال: آیا به همان صورتی که استکبار سعی دارد به انقلاب اسلامی ضربه بزند و فکر انقلابی را در حجاب ببرد، امکان این کار برای حرکتی که در اربعین شکل گرفته است وجود دارد؟

جواب: مسلم وجود دارد، زیرا هویت فرهنگ مدرنیته ضد معنویت است و با هر حرکتی که در فرهنگ غربی ننگجد مقابله می کند. ولی ما با روحیه ای که دائماً سعی داریم حرکات خود را بازخوانی کنیم و ضعف های آن را تقلیل دهیم، می توانیم از فتنه های غربی عبور کنیم، به همان معنایی که انقلاب اسلامی دائماً از طریق رهنمودهای مقام معظم رهبری «حفظه الله» نسبت به اهدافش بازخوانی می شود. اگر برای متعالی کردن این حرکت، برنامه داشته باشیم و اهداف معنوی آن را مد نظرها قرار دهیم، در حال حاضر در شرایطی هستیم که دشمن نمی تواند در این مرحله نقش چندانی در ضربه زدن به این حرکت را داشته باشد.

انقلاب اسلامی دارای سه مرحله بود. مرحله اول انقلاب، طوری بود که دشمن اصلاً نمی توانست آن را ببیند. در مرحله ی دوم که یک مرتبه انقلاب صورت عملیاتی به خود گرفت، انقلاب خیلی جلوتر از آنچه دشمنان فکر می کردند جلو رفت، آنچنان با سرعت جلو می رفت که تا دشمن می خواست قدم دیروز را بررسی کند، انقلاب چند قدم جلوتر رفته بود. در مرحله ی سوم انقلاب بود که دشمن توانست به خود آید و انواع فتنه ها و کودتاها و جنگ هشت ساله را به انقلاب تحمیل نماید که البته ملاحظه کردید چون انقلاب در زمین دشمن بازی نمی کرد توانست از

نقشه های دشمن جان به در برد. در مورد حرکت اربعین در مقایسه با انقلاب اسلامی، ما در مرحله ی اول هستیم و دشمن هنوز نمی فهمد معنای این حرکت چیست. از این مرحله که گذشت و حرکت جهانی شیعه معنی دار شد، حتماً تقابلاً شروع می شود. تفاوت قضیه آن است که بحمدالله دشمن در فهم حرکت کیفی اربعین، فوق العاده ضعیف شده است و به یک معنا ما با مرحله ی انحطاط مدرنیته روبه رو هستیم تا آن حد که برای مقابله با این جریان دست به دامن آل سعود و تکفیری ها می شود که البته با شکست آل سعود، به عنوان دفع یکی از موانع حرکت معنوی جهان اسلام، کار ما سرعت بیشتری به خود می گیرد.

کار بزرگی در حال وقوع است

سؤال: مقام معظم رهبری «حفظه الله» در سخنرانی مورخ ۲/۲/۹۲، آفت شناسی فعالیت های فرهنگی را یکی از واجب ترین کارها می دانند، در آفت شناسی، نیاز به شناخت ملاک داریم تا آن آفت هایی که دامن گیر انقلاب اسلامی شد برای حرکت اربعین پیش نیاید. چه ملاک هایی برای شناخت آفت های حرکت اربعین باید مد نظر داشته باشیم؟

جواب: چند چیز را باید مد نظر داشت، یکی این که مواظب باشیم در زمین دشمن که همان فرهنگ مدرنیته است با ملاک های آن فرهنگ، بازی نکنیم، به این معنا که دقت داشته باشیم با نگاه غربی همدیگر را و حرکات این مردم را نگاه نکنیم و نخواهیم همه چیز مطابق ارزش های غربی جلو رود. دیگر این که سعی کنیم تعریف درستی از این حرکت

داشته باشیم. در مورد اربعین دو تعریف، مقابل ما وجود دارد؛ یکی این که حرکت اربعین را صرفاً یک عبادت فردی تعریف کنیم، دیگر آن که آن را در عین قدسی و معنوی بودن، حرکتی اجتماعی سیاسی بدانیم برای آن که از آن طریق دستورات دین به جامعه برگردد و از آن به بعد فرهنگ سکولاریته مناسبات اجتماعی تربیتی ما را مدیریت نکند. تلاش بنده در این چند سال دقیقاً روی نکته‌ی دوم متمرکز است تا تعریفی که باید از حرکت اربعین بشود تعریف درستی باشد. اگر تعریف این حرکت درست شد افق آینده‌ی آن روشن می‌شود و معلوم می‌گردد کجا باید برویم و فعلاً کجا هستیم و در حال حاضر چه انتظاری باید از این حرکت داشته باشیم و چگونه باید در متن این حرکت به حضور در تاریخی دیگر فکر کرد و روشن کننده‌ی آن راهی که راه حضور در تاریخ دیگر است، چیست؟ اگر این حرکت درست تعریف شود می‌توانیم به دگرگونی معنای سیاست امیدوار باشیم، چیزی که با انقلاب اسلامی شروع شده است. با تعریف درست این حرکت تلقی تازه‌ای از زندگی پدید می‌آید، زیرا هیچ اصلاحی ممکن نیست جز با آمادگی روحی و اخلاقی مشترک مردمان و داشتن طرحی برای آینده، و این در حرکت اربعینی مردم به چشم می‌خورد، هرچند فعلاً در ابتدای این حرکت هستیم.

از آن جایی که سکولاریسم یک رأی و نظر نیست بلکه دگرگونی در معنای زندگی و دگرگونی در نسبت آدمی با خود و با غیر است، در حرکت اربعینی مردم، این تعریف در حال دگرگونی است و نسبت آدمیان با خود و با دیگران در حال تغییر است. عبور از سکولاریسم در این زمان،

از ماندن در حدّ تئوری به عمل نقل مکان داده و حرکات مردم، حکایت گر این عبور است. اگر در تعریف این حرکت جای مسائل کوچک و بزرگ را عوض نکنیم، متوجه می شویم کار بزرگی در حال وقوع است.

چیستی حرکت اربعینی این تاریخ

سؤال: شما در تعریفی که برای انقلاب اسلامی دارید، حقیقت انقلاب را برمی گردانید به شخصیت اشراقی حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به آن معنا که چون انقلاب اسلامی به قلب امام خمینی اشراق شده، سیره ی ایشان محل تفصیل انقلاب اسلامی است. حال سؤال این جا است که آیا می توانیم حرکت اربعین را به سیره ی امام حسین علیه السلام برگردانیم یا موضوع را باید به شکل دیگری تفسیر کرد؟

جواب: همین طور که می دانید ما ذات و گوهر انقلاب اسلامی را - به همان معنایی که بر قلب امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» اشراق شده - بر می گردانیم به اراده ی الهی در این تاریخ، برای عبور از فرهنگ مادی این دوران. در حرکت اربعین هم همان اراده ی الهی است که در این زمان به صحنه آمده است، تا بعد از چهارصد سال که از رنسانس غربی گذشته است، بشر متوجه فتحی تاریخی بشود. به همان معنایی که در زیارت امام حسین علیه السلام به آن حضرت اظهار می دارید «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ» یعنی خداوند از طریق شما راهی را می گشاید و راه دیگری را می بندد. منتها همان طور که انقلاب اسلامی ذیل حرکت امام حسین علیه السلام انجام شد و

در پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بحث پیروزی خون بر شمشیر را مطرح کردند، در این زمان نیز این ایده ی حضرت امام حسین علیه السلام است که در حرکت اربعینی مردم ظهور کرده تا راهی که انقلاب اسلامی در مقابل بشر این دوران گشود، به صورتی وسیع تر در جهان شیعی به ظهور برسد و نفی کلی استکبار را رقم بزند و پیرو آن، حکام دست نشانده ی استکبار نیز از میان برداشته شوند.

پس از گذشت چهارصد سال از رنسانس - به عنوان یک حرکت برای زندگی برتر به روش سکولار- معلوم شد آن روش نمی تواند جواب نیازهای اصلی بشر را بدهد و در تاریخی که با حرکت اربعین در حال ظهور است، این پیام به گوش می رسد که در چهارصد سال گذشته هیچ نفعی عاید بشر نشد و این حضوری که شما در حرکت اربعینی مردم ملاحظه می کنید نشانه ای است از این که مردم می خواهند بیرون از فرهنگ غرب، زندگی خود را معنا ببخشند. به این جهت است که ما در تعریف اربعین باید خیلی تلاش کنیم و از آن جهت که یک اراده ی عمومی در میان است موضوع را مدّ نظر قرار دهیم و آن را به مدیریت گروهی خاص محدود نکنیم. وقتی امام «رضوان الله تعالی علیه» در رابطه با تحقق انقلاب اسلامی می فرمایند: «اگر من هم برگردم ملت اسلام بر نمی گردد. اشتباه نکنید، اگر خمینی هم با شما سازش کند ملت اسلام با شما سازش نمی کند»^(۱)، ما را متوجه اراده ی عمومی مردم می کنند، به این معنا که انقلاب اسلامی یک حقیقتی است که به قلب ملت اشراق شده و حضرت امام متذکر مردم

ص: ۷۲

هستند که از آن حقیقت غفلت نکنند به همان معنایی که قرآن به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴) ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آن چه بر مردم نازل شده است را تبیین کنی. به همین جهت است که مردم سریعاً تذکرات و رهنمودهای حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» را تصدیق می کردند. زیرا حرف امام، حرف مردم بود. خداوند در سوره ی آل عمران می فرماید: ای پیغمبر! بگو؛ «أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا» (آل عمران/ ۸۴) ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم. نمی گوید به آنچه بر من نازل شد ایمان آوردم. یعنی نور وحی الهی بر قلب سلمان و ابوذرهما هم به صورت اجمال نازل شده است. ولی صاحب این حقیقت به صورت تفصیلی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است. در حال حاضر هم نوری بر قلب شیعه ی اربعینی نازل شده و چستی این حرکت را باید در این فکر و فرهنگ معنا کرد. آفت مهم این حرکت آن است که حقیقت این حرکت را نبینیم و آفت دیگر آن است که این حرکت معنوی را صرفاً کمی نگاه کنیم. نباید اجازه داد موضوعی به این بزرگی تفسیر کمی بشود و در حدّ یک حرکت سیاسی تقلیل یابد که در آن صورت حقیقت آن در حجاب می رود، همان طور که اگر در حدّ یک حرکت معنوی فردی تقلیل یابد حقیقت آن در حجاب می رود.

حضور برای معنابخشیدن به زندگی

سؤال: به دنبال تحقق این حیات تاریخی و با کیفیت دینی اجتماعی، ما ناچاریم از ساز و کارهای کمی که در فعالیت های فرهنگی استفاده

می شود، استفاده کنیم در حالی که ابزارهایی مثل دوربین یا بیزهای تبلیغاتی توان تبیین باطن این حرکت را ندارند. رابطه ی این کمیت و کیفیت چگونه باید باشد؟ مثلاً- همین پیاده روی که ما داریم انجام می دهیم تا از یک طرف راهی به سوی حضرت امام حسین علیه السلام در مقابل خود بگشائیم و از طرف دیگر سرنوشت خود را بیرون از فرهنگ سکولاریته غربی شکل دهیم. آیا این اندازه حرکت که بیشتر صورت کمی دارد، ظرفیت نشان دادن آن کیفیت را در خود دارد و آن کیفیتی را که احساس می کنیم، به اجتماع می رساند؟ برای آن که در انتقال این حرکت در محدوده ی کمی کردن آن نمایم چه کار می توانیم انجام دهیم؟

جواب: عرض شد حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» آنچه را که به صورت اجمال به قلب مردم رسیده بود، تفسیر کردند و مردم از درون خود آن تذکرات را می شناختند و تصدیق می کردند و چون روح مردم با این حقیقت آشنا بود با اندک تذکری به آن حقیقت منتقل می شدند و در محدوده ی الفاظ و مفاهیم نمی ماندند. امر به معروف هم به این معناست که معرفی را که قلب ها می شناسند متذکر شویم، معروف یعنی آن چیزی که هر فطرتی با آن آشناست. حال اگر با ابزاری مثل فیلم اشاره به آن معنا کنیم، فطرت ها از ابزارها عبور می کنند و به همان معنا منتقل می شوند.

به نظر بنده اگر کسی مثل مرحوم شهید هاشمی نژاد^(۱)، برود در وسط جمعیت راه پیمایان اربعینی بایستد و سخنرانی بکند و افراد را متذکر حرکتی بکند که منجر به نفی سکولاریته می شود، همه بدون استثناء او را تصدیق می کنند. پیام اصلی سخنرانی های مرحوم شهید هاشمی نژاد این بود که ما انقلاب کردیم برای این که نوامیسمان از دیانت بیرون نروند و مردم می دیدند این مرد چقدر راست می گوید. در واقع مرحوم شهید هاشمی نژاد تفصیل می داد آن قصه ای را که روح ها می شناختند و به دنبال به ظهور آوردن آن بودند. از این جهت امروز می توانیم از همین ابزارهای مادی و رسانه های موجود برای متذکر کردن مردم استفاده کنیم.

ما از طریق فضای سایبری می توانیم متذکر قلب هایی باشیم که از اشارات فطرت خود فاصله نگرفته اند و در آن راستا می توانیم حرکت

ص: ۷۵

۱- شهید هاشمی نژاد از علمای عالم به مسایل اجتماعی بود که در طول دوران زندگی خود سراسر در حال تعالی تعالیم اسلامی و مبارزه با طاغوت بود. سیر مبارزاتی وی از سال ۱۳۴۲ به اوج رسید و تا پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن تا زمان شهادت با سخنرانی های پرشور و روشنگرانه ادامه داشته است. در تعقیب و گریزها و بازداشت ها و در پاسخ به سئوالات ساواک با زیرکی خاصی عمل نموده که به ظاهر تسلیم اما در باطن استوار و پرخروش بود که همه این ها عامل برآشفستگی رژیم منحوس پهلوی و دستگاه های اطلاعاتی شاه شده بود. از طرفی نقشی ارزنده در شکل دادن مردم در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی ایران داشته است. ترور شهید هاشمی نژاد از درون سازمان منافقین طرح ریزی شد و صبح روز هفتم مهر ماه ۱۳۶۰ همزمان با شهادت حضرت جواد الائمه علیه السلام طبق معمول در کلاس درس حضور یافته و ساعت ۸ صبح هنگامی که در حال خروج از حزب بودند در محل درب خروجی حزب جمهوری اسلامی به خیل شهدا پیوست و پیکر پاکش در حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

اربعینی مردم را تفسیر کنیم. این که ما هنوز نمی توانیم حرکت مردم را در اربعین درست تبیین کنیم به جهت آن است که برای خودمان هم آن حرکت در حدّ اجمال ظهور کرده است، ولی وقتی برای ما به صورت تفصیل در آمد و فهمیدیم چرا این حرکت شکل گرفته و جایگاه حرکت هایی که ایرانی ها در اربعین دارند کجا است و جایگاه حرکت هایی که خود مردم عراق دارند چگونه است و حرکت های مردم لبنان و یمن به صورت خاص، به چه ایده ای یا ایده هایی اشاره دارد، تفسیر واقعی و همه جانبه ای از این حرکت به میان می آید و از این جهت دوربین می تواند زبان وجدان تاریخی این مردم را نشان دهد. مثل کاری که مرحوم شهید آوینی در روایت فتح توانست انجام دهد و وجدان تاریخی دفاع مقدس را نشان داد. دوربین باید بتواند با برجسته کردن ابعاد خاصی از این حرکت، ابعاد باطنی این حرکت را نشان دهد، و گرنه دوربین نیست، نزدیک بین است.

اگر آدم ها در چنین تاریخی، در چنین حضوری قرار گیرند که قرار گرفتن در طلب فطرتشان است، دیگر یأس و افسردگی و اضطراب برایشان معنی نمی دهد ولی همه در تاریخی که شروع شده حضور نمی یابند، همان طور که عده ای هنوز در تاریخ حاکمیت شاه به سر می برند. پانصد سال پیش هم اربعین رسالت تاریخی خود را داشت و مردم در اربعین همان زمان نسبت به تاریخ خود همان کاری را می کردند که باید می کردند. پس همان طور که با آمدن اسلام، با باقی ماندن بر دینِ دیروزی، وظیفه بندگی خود را درست انجام نداده اید، اگر در این تاریخ، اربعین را

به رسم تاریخ گذشته انجام دهید وظیفه‌ی خود را نسبت به فرهنگ اربعین انجام نداده‌اید.

بر روی همین شهادت‌ها باید حساب باز کرد

سؤال: با توجه به آنچه از صحبت‌های شما احساس کردیم اولاً: وظیفه‌ی ما به تفصیل و تبیین کشیدن اجمال حرکت مردم است با نظرانداختن به استکبارستیزی این حرکت تا آن چه در ذهن مردم است به بهترین شکل در این تاریخ به صحنه بیاید. ثانیاً: تذکر به این نکته است که پیاده روی اربعین در راستای تمدن مهدوی است و این مورد نیز باید مدّ نظر باشد که نخواهیم به عنوان قیم مردم کارها را در دست بگیریم و از شکوفایی بومی و طبیعی آن حرکت که در هر ملتی شکل خاص خود را دارد، جلوگیری نماییم.

جواب: این برداشت درستی است که حرکت اربعینی در زیر سایه امام حسین علیه السلام در تاریخ طلوع انقلاب اسلامی، حرکتی ضد استکباری است و با هویت خاصی که دارد تلاش می‌کند تا به جای سیطره‌ی فرهنگ سکولاریته، معنویت و کیفیت اصالت پیدا کند و به اهدافی که شریعت الهی در مقابل بشر قرار داده توجه شود و از این جهت کمیت ستیز است و قرار است در جهان کیفیت حاکم شود.

بهترین نگاه نه تنها به کربلا- بلکه به عالم، نگاه جابرین عبدالله «رحمه الله علیه» است و این نگاه است که فرهنگ اربعینی را شکل می‌دهد. لذا در اوج سیطره‌ی ظاهری کمیت‌ها و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و شهادت

اصحاب حضرت، متوجه است که باید بر روی همین شهادت‌ها حساب باز کرد. زیرا همیشه باید بر روی حضور کیفیت‌ها در تاریخ حساب باز کنیم و همین نگاه است که به شما می‌گوید امیدوار باشید که مردم مظلوم یمن و بحرین و فلسطین حتماً پیروز می‌شوند، زیرا همیشه در فضای سیطره‌ی کمیت‌ها اگر حرکتی مرعوب سیطره‌ی کمیت‌ها نشود، ضعف کمیت‌ها و قوت کیفیت‌ها ظهور می‌کند. اساساً جهت تاریخ در جهت همان فتح تاریخی شهدای کربلا در اربعین است. هر مظلومی که ذیل فرهنگ امام حسین علیه السلام در مقابل غلبه‌ی استکبارِ فکری فرهنگی قرار گیرد، پیروز می‌شود. شما در این زمانه ملاحظه کردید چطور مردم غزه در مقابل سیل غلبه اسلحه‌های اسرائیل پیروز شدند ولی کرانه باختری به جهت غفلت از مقابله با استکبار، سال‌هاست که مزه‌ی پیروزی را نچشیده و هر سال شکستی بر شکست‌های گذشته‌شان اضافه می‌شود. حماس و جهاد اسلامی مقابله با اسرائیل را با فرهنگ حسینی شکل دادند و با این که عموماً سنی مذهب‌اند، با صراحت گفتند ما به حسین علیه السلام اقتدا کردیم، به این معنا که در فضای مقابله با دشمن و در فضای به کارگیری اسلحه‌ها، به چیزی ماورای اسلحه‌ها امید بستند. این که رهبر معظم انقلاب می‌فرماید کرانه‌ی باختری هم باید مسلح شود، به جهت آن است که در دل به کارگیری اسلحه‌ها ایثار حسینی ظهور می‌کند. امام حسین علیه السلام خود را تسلیم دشمن نکردند و تا آخرین نفس شمشیر زدند و مبارزه کردند ولی نشان دادند اسلحه‌ها ماورائی دارد که ما می‌توانیم به آن ماوراء امیدوار باشیم. در حالی که در حال حاضر کرانه باختری به هیچ چیزی امیدوار نیست،

مبارزان غزه امیدوارند که در متن مبارزه با استکبار، مدد الهی ظهور کند و این امید نظر بر افقی است که اربعین مدّ نظر آن ها قرار داده است.

در نگاه عرفانی گفته می شود خداوند اسلحه به دست پیامبران داد تا آن ها را متوجه کند که ماورای اسلحه ها باید به خدا توکل کنند. در عرفان در باب توکل داریم که ما باید کیفیت را نگذاریم از افق ها برود و در فرهنگ پاس داشت اربعین بزرگترین معجزه ای که می بینید همین نقش آفرینی کیفیت ها است.

عقلِ فهم اربعین

با عقل پوزیتیویستی و کمّیت گرا؛ این حرکات که شما در پیاده روی اربعین دارید، خرافه محسوب می شود. شما از دور ضریح ابا عبدالله علیه السلام را می بینید و به حضرت سلام می دهید و همان لحظه به نوری از انوار اهل البیت علیهم السلام منکشف می شوید. نمی دانید این نور کجا بود که با نظر به ضریحی که منسوب است به ولیّی ای از اولیای الهی پیش آمد، ولی در نگاه کمّیت گرا این حالت یک احساس توهمی است و خرافه ای بیش نیست زیرا موضوع با عقل کمّیت گرا تحلیل می شود بدون این که متوجه باشد چیزی بالاتر از کمّیات در عالم هست، خرافات یعنی اموری که پشتوانه ی عقلانی ندارند، نه آن که هر چه کمی و مادی نیست خرافه است؛ زیرا نفس ناطقه ی انسانی به عنوان موجودی مجرد، وسعت حضور در همه ی عوالم معنوی را دارد و نمادهای منسوب به اولیای الهی - مثل ضریح آن ها- قدرت توجه و اتحاد با آن عوالم معنوی را در نفس ناطقه انسان ایجاد

می‌کند و انسان به خوبی آن عوالم را عین واقعیت احساس می‌نماید و از طریق اشک، روح را آماده می‌کنند تا جلوتر و جلوتر برود و به کشف برتری برسد. این کجا یک امر خرافی است؟ در حالی که ما را به حقایق ماورای کمّیات منتقل می‌کند.

عقلی که شیعه از طریق اربعین به آن رسیده و به وسیله آن اربعین را فهم کرده، عقل کیفیت گراست و تنها از این عقل است که ماورای سیطره ی کمّیت‌ها، کار می‌آید و نه تنها خرافه نیست بلکه به جدّی‌ترین و واقعی‌ترین واقعیات نظر دارد، واقعیاتی که روح فرهنگ کمّیت‌گرای یزیدی از دیدن و درک آن محروم است. سوژکتیویته که سراسر غرب را فرا گرفته است مردم غرب را به خرافی‌ترین ملت‌ها در طول تاریخ تبدیل کرده و امروز مردم غرب با فرهنگ تجدد در حال گذران عمر در این خرافات‌اند. سوژکتیویته می‌گوید آنچه انسان به حکم ذهن خود واقعی می‌داند، واقعی است، زیرا انسان هرگز به حقیقت دست نمی‌یابد پس آنچه را که تصور می‌کند که واقعی است به عنوان واقعیت باید پذیرفت. تحت تأثیر این نگاه به چیزهایی باور دارند که آن چیزها هیچ حضور کیفی در عالم ندارند و به هیچ حقیقتی، ماورای عالم ماده اشاره نمی‌کنند. حرکت اربعینی شیعه در این تاریخ، حرکتی است برای عبور از این پندارها و از این خرافه‌ها و نظر به کیفی‌ترین تمدن که همان تمدن مهدوی □ است. این حرکت، حرکتی است که ریشه در روح انسان‌ها دارد و باید اجازه دهیم ظهور کند، نه آن که با تصدّی‌گری و قیّم‌مآبی بخواهیم در کنترل ما درآید. خداوند در راستای به صحنه آوردن مردم در حیات دینی، به رسول

خود صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه، ۲۱ و ۲۲) ای پیامبر! به مردم تذکر بده، روح آن ها آن تذکرات را می شناسد، بنا نیست تو بر آن ها سیطره پیدا کنی.

اربعین؛ حرکتی پایدار و رو به جلو

سؤال: شما انقلاب را به سه مرحله تقسیم کردید و فرمودید در مرحله سوم، غرب نسبت به انقلاب به خود آمد و دست به انواع فتنه ها زد و ما با غرب وارد تقابل فرهنگی شدیم، غرب، فرهنگ الهی انقلاب ما را نشانه گرفت و ما عبور از فرهنگ سکولار غرب را و هر اندازه بتوانیم با اصالت دادن به کیفیت ها از غرب عبور کنیم، چهره های متعالی انقلاب را ظاهر می کنیم. حال در حرکت اربعینی هم باید بر روی همین کیفیت تأکید کرد تا گرفتار حجاب ها و آفات این حرکت نشویم و یا گزینه های دیگری هم برای به ظهور آمدن چهره های متعالی این حرکت وجود دارد؟

جواب: باب خوبی را جهت تفکر در این مورد باز کردید که برمی گردد به تجربه ما نسبت به انقلاب اسلامی و راز ریزش هایی که پیش آمد. آن هایی که نسبت شان را با انقلاب اسلامی غلط تعریف کرده بودند بدون استثناء ریزش کردند و عملاً امید دشمن را جهت سیطره بر انقلاب اسلامی زیاد نمودند. آن ها تعریفی که از انقلاب اسلامی برای خود داشتند چیزی نبود جز زندگی در زیر سایه استکبار، در عین دیانت فردی. در رابطه با حرکت اربعین هم این آفت هست، به همین جهت هرچه تعریف خود را نسبت به این حرکت دقیق تر کنیم، این حرکت با ریزش کم تری

جلو می رود. ما تجربه ای را که در حرکت اربعین داریم، در انقلاب اسلامی نداشتیم لذا در حال حاضر حرکات استکبار را دقیق تر و خوب تر می توانیم رصد کرده و پیش بینی کنیم. مسلّم امریکا به عنوان نماینده ی روح استکبار در این تاریخ، به انحطاط رسیده و هر تمدنی که به انحطاط برسد سقوط خواهد کرد. عرض شد نمونه ی انحطاط آمریکا این که به جایی رسیده که برای رسیدن به اهداف خود به ارتجاعی ترین جریان های موجود منطقه تکیه کرده است و بنده امید دارم حرکت اربعینی شیعه به بهترین شکل نشان بدهد آمریکا چه اندازه ناتوان است. ابرقدرت ها با هیبت زنده هستند، اگر هیبت شان بشکند همچون آبی بخار می گردند و از آن جایی که هیبت آمریکا در این منطقه بیشتر ظهور دارد، در این جا است که بهتر می شکند و ما با تبیین قدسی حرکت اربعینی با ریزش های چشم گیری روبه رو خواهیم بود. زیرا از یک طرف کسانی که انگیزه های سکولار دارند وارد این نوع حرکات نمی شوند تا بعد از مدتی بخواهند بروند و از طرف دیگر استکبار جهانی گرفتار انحطاط شده و جذابیت سابق خود را از دست داده است. از این جهت می توان گفت حرکت اربعینی که در حال حاضر شروع شده، حرکتی است پایدار و رو به جلو.

مشکل ترین قسمت کار به میان آوردن زبانی است که این فکر را تبیین کند و روشن نماید که اراده ی الهی، ماورای اراده ی استکبار، به صحنه ی این تاریخ آمده است تا بشریت از این طریق راه اُنس با خدا را در همه مناسبات فردی و اجتماعی بیابد و گمان نکند سیاست از دیانت جدا است. به محض آن که می خواهید روح استکبارستیزی حرکت اربعین را مدّ

نظرها قرار دهید طرف مقابل، این واژه‌ها را سیاسی صرف می‌شناسد و عملاً روح این حرکت درست تبیین نمی‌شود مگر آن که زبانی ظهور کند که مخاطب ما را متوجه کند چگونه می‌توان در حرکات استکبارستیزی نظر به عالم قدس و معنا داشت. سال‌ها مولوی فکر کرد که با چه زبانی آنچه در ضمیر داشت را با الفاظ مناسب اظهار کند و حاصل تأمل و تفکر او آن شد که با زبان شعر به آن صورت که مثنوی ظهور کرد، آن معانی به میدان آمد. مثل مناجات شعبانیه که کشف امیر المومنین علیه السلام است با زبانی فوق العاده توانا جهت اظهار آن معانی و لذا آن مناجات، مناجاتی می‌شود که همه ی ائمه علیهم السلام به آن اهتمام داشتند. مگر می‌شود به روشی بالاتر از این الفاظ و جملات کسی با خدا حرف بزند؟ این است معجزه ی ظهور زبانی که در لایه ی باطنی شعور تاریخی افراد نهفته است. اگر سلوکی واقع بشود و زبان تبیین حرکت اربعینی ظهور کند ما به نتیجه ی فوق العاده ای در جهان اسلام، به خصوص در بین شیعیان می‌رسیم.

تجربه ی روح مهدوی علیه السلام در اربعین

سؤال: در جایی فرموده بودید نگاه‌های انقلابیون واقعی به انقلاب، نگاه‌های متفاوتی بود و در نگاه‌شان به انقلاب حالت شدت و ضعف و تشکیک وجود داشت. آیا در نگاه به اربعین هم موضوع همین طور است و اگر این چنین است معیار و ملاک برای کامل‌ترین نگاه چیست؟

جواب: مسلّم نگاه به هر امر قدسی همیشه تشکیکی است، اعم از نگاه به انقلاب اسلامی و یا به حرکت اربعین و یا حتی نگاه به اصل اسلام. در

بین انقلابیون عده ای می خواستند شاه برود برای اینکه شاه متدین نیست و به بی حجابی دامن می زند، بدون آن که متوجه باشند باید از طریق انقلاب اسلامی از استکبار عبور کرد و حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» آرام آرام مردم را متوجه حقیقت انقلاب کردند. شاید بتوان گفت در ابتدای امر به ندرت کسی مانند حضرت امام می دانست این انقلاب تا کجاها حرف دارد و کجاها را نشانه گرفته است، کم کم مردم متذکر امری شدند که به صورت اجمالی در خود داشتند و به امام نزدیک شدند. در حرکت اربعین هم موضوع همین طور است، به نظر می رسد حداقل قصه این است که همه می خواهند برگردند به سرنوشت دینی، تا آن که سرنوشت انسان ها را دین معلوم کند، اما سرنوشت دینی را چطور معنا می کنند؟ به صورت فردی و یا تمدنی؟ إن شاء الله مقداری که جلو می آئیم موضوع نظام دینی مد نظرها قرار می گیرد، به همان معنایی که به مهدویت نظر دارند و متوجه می شوند در این مسیر باید از استکبار عبور کنند. همان طور که ما باید از صفویه عبور می کردیم تا به انقلاب اسلامی می رسیدیم. ما در انقلاب مشروطه هنوز در شاکله ی صفویه به سر می بردیم و شاه بود که نقش تعیین کننده در سرنوشت مملکت را به دست داشت و نه شریعت الهی؛ و سلسله ی صفویه طوری نبودند که بخواهند جدای از غرب خود را ادامه دهند حتی بعد از صفویه در انقلاب مشروطه، قانون اساسی مشروطه از بلژیک گرفته می شود و مبنایش نگاه اومانستی است. در اربعین نیز باید به مرور موانع را پشت سر بگذاریم تا آن جایی که دست ها و دل ها با گفتمانی که افقش مهدویت است یکی بشود.

یکی از عراقی‌ها گفته بود ما در موسم اربعین، از نظر ایثار، حال و هوای دیگری داریم که در غیر آن زمان آن طور نیستیم، یعنی در اربعین هویت فرهنگ مهدوی برای آن‌ها پیش می‌آید و در نتیجه در ایثار کردن نهایت تلاش را دارند و مال و ثروت دنیا برایشان بی‌ارزش می‌شود؛ ولی در غیر زمان اربعین به عنوان یک تاجر و یا یک کاسب به منافع خود فکر می‌کنند. با توجه به این نکته عرض می‌کنم اگر ما با نظر به فرهنگ اربعین به شخصیت خود وسعت بدهیم و نسبتمان را با همدیگر اربعینی کنیم، دست و دل‌هایمان یکی می‌شود و مثل فضای اربعین خیلی راحت می‌توانیم کنار همدیگر باشیم، چون کیفیت‌ها بر کمیت‌ها غالب می‌شود و همیشه این طور بوده که وقتی تنها کمیت بر روح و روان افراد و جوامع حاکم باشد، خصومت به میان می‌آید و جوامع متلاشی می‌شوند، چون همه گرگ همدیگر می‌گردند ولی وقتی کیفیت‌ها حاکم باشد روح‌ها وسعت می‌یابد و انسان‌ها راحت همدیگر را تحمل می‌کنند، این شاخصه‌ی هویت مهدوی است که شنیده‌اید در آن فرهنگ، گرگ و گوسفند بر سر یک‌آخور غذا می‌خورند. به این معنا که خصومت‌ها به مدارا و رفاقت تبدیل می‌شود و شما در اربعین این نوع رابطه را می‌بینید که چگونه افراد خیلی راحت همدیگر را تحمل می‌کنند و نسبت به همدیگر ایثار دارند.

سؤال: ملاحظه می‌کنید که امروزه پدیده داعش به صورتی که به یک معنا ادعای کیفیت‌گرایی دارد، از گرایش مردم به دین در حال سوءاستفاده است اولاً: آیا می‌توان گفت این کاری که این‌ها مدّ نظر دارند کیفیت‌گرایی است؟ ثانیاً: تفاوت حرکت اربعینی که یک حرکت

کیفیت گراست با حرکت داعشی ها در چیست و چگونه باید عمل کرد که این حرکت به آن سمت و سو سوق پیدا نکند؟

جواب: ابتدا باید عرض کنم؛ حرکت داعشی ها خارج از پشت پرده ی عوامل تحریک کننده ی آن ها که مربوط به صهیونیست ها است، یک حرکت کاملاً کَمیت گراست و همین امر موجب می شود که دشمنان به راحتی بتوانند آن ها را بازی دهند به گفته ی آقای دکتر جواد لاریجانی نگاه داعش به اسلام همان نگاه اسرائیل به دین حضرت موسی علیه السلام است. اسرائیل صورت آن نوع روحیه ی یهودی گری است که حس گرایی شاخصه ی آن است، یهودیتی که عبادات شان تماماً قالبی است و اصلاً چیزی به نام حضور قلب در آن ها معنا ندارد، سلفی ها هم دقیقاً همین طور هستند؛ به همین جهت با عرفان و عرفا سخت مخالف اند و از دین قدسی تنها ظاهر آن را گرفته اند با همان تصورات مادی، حتی در رابطه با بهشت و دوزخ تصورشان مادی است. ما کَمیت را در حد رعایت قالب دین نفی نمی کنیم بلکه معتقدیم این قالب ها باطن و قلب دارند. پدیده ی داعش و به طور کلی وهابیت نشان داد، بهترین راه برای نجات جهان اسلام کیفیت گرایی است که در متن دین نهفته است. به همین جهت غیر از سلفی ها بقیه مسلمانان هیچ گونه گرایشی به داعشی ها پیدا نکردند زیرا جهان اسلام به نور اسلام و به نور اهل البیت علیهم السلام با کیفیت زنده است و مظهر امروزی کیفیت گرایی همین حرکت اربعین است.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

قرآن

نهج البلاغه

بحار الأنوار، علامه مجلسی «رحمه الله عليه»

الكافي، ابي جعفر محمد بن يعقوب كليني «رحمه الله عليه»

اسفار اربعه، ملاصدرا «رحمه الله عليه»

فصوص الحکم، محي الدين بن عربي

تقريرات فلسفه، امام خميني «رضوان الله عليه»

صحيفه ي امام خميني «رضوان الله عليه»

تفسير الميزان، علامه طباطبائي «رحمه الله عليه»

تحليلي از نهضت امام خميني «رضوان الله عليه»، سيد حميد روحاني

مثنوي معنوي، محمد بلخي

جاينگاه تاريخي حادثه ها و هنر اصحاب كربلا در فهم آن، اصغر طاهرزاده

اللّهوف، سيد بن طاووس

ترجمه ي تاريخ يعقوبي

المزار الكبير (لابن المشهدى)

من لا يحضره الفقيه

وسائل الشيعه

كامل الزيارات

جامع الأخبار

تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم

ص: ٨٧

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

